

ام ایمن رضی الله عنها

بانوی از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ترجمه ی کتاب

حاضنه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

تألیف:

محمد حسن بریغش

ترجمه:

فریده شه بخش

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

۳ سخن مترجم
۵ پیشگفتار نویسنده
۸ گشت و گذاری با واقعیت
۱۳ دایه نوزاد
۱۶ ام ایمن و اسلام
۲۰ خانواده ام ایمن
۳۴ هجرت به مدینه
۴۲ در میدان جهاد
۵۲ ویژگی‌های برجسته برکه
۶۰ ام ایمن <small>رضی الله عنها</small> پس از درگشت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۶۷ منابع

سخن مترجم

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى.

اما بعد:

زن موجودی است که خدا او را در صحنه‌هایی از حوادث گیتی، صبورترین، با وقارترین و شجاع‌ترین انسان‌ها قرار داده و مقام زن را چنان بالا برده که نبی مکرم اسلام در مورد شأن زن فرموده‌اند: «الجنة تحت أقدام الأمهات»^(۱).

آری، زن در عصری از عصرها و در صحنه‌ای از صحنه‌ها، دارای بالاترین مقام بود؛ زنانی چون مریم، آسیه، سمیه، خدیجه، عایشه، فاطمه، ام ایمن، ام سلمه و... شیر زنانی بودند که اسلام و شعایر اسلام را با تمام وجود پذیرفتند و در راه حفظ آن از تمام خواسته‌ها و نیازهای مادی خود دست کشیدند.

چنین زنانی شایسته‌اند تا الگو و راهنمای دختران و زنان جامعه امروز باشند. آری،

۱- این حدیث با این لفظ از رسول الله ﷺ ثابت نشده است، بلکه آنچه در این مورد از رسول الله ﷺ ثابت و صحیح است این روایت است:

معاویه بن جاهمه رضی الله عنه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهم به جهاد بروم، و برای مشورت نزد شما آمدم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا مادر داری (یعنی مادرت زنده است)؟ گفت: بله. فرمودند: «قَالَزُمُهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْت رِجْلِهَا». «درخدمت مادرت باش که بهشت زیر پایهای اوست». [سنن نسائی حدیث (۳۱۰۴) با لفظ مذکور، مسند أحمد ۴۲۹/۳، المعجم الکبیر، طبرانی (۲/ ۲۲۰۲)، شعب الإیمان بیهقی. حاکم آن را صحیح گفته و ذهبی با وی موافقت نموده، و منذری او را تایید کرده‌است. و آلبانی می‌گوید: این حدیث صحیح و حسن است. نگا: سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة، ناصرالدین آلبانی، ج ۲، ص ۵۹. و پاورقی حقوق النساء فی الإسلام نوشته‌ی شیخ محمد رشید رضا، ص ۱۹۵]. (مُصحح)

چنین زنانی باید الگوی دختران امت نبی مکرم اسلام باشند، نه زنانی رقاصه و تن فروش، که در بازار شهوت رانی مردان تن خود را به نمایش می‌گذارند و در منجلاب فساد و تباهی، خود و جامعه را به انحطاط و هلاکت می‌کشانند.

دختران جوان و نوجوان امروزی که در معرض هجوم فرهنگی کفار و دشمنان اسلام قرار دارند، باید با چشمانی باز و ذهنی آگاه زندگی‌نامه زنان صدر اسلام را مطالعه و بررسی کنند و تمام فراز و نشیب‌های زندگی آنان را برای خود الگو قرار دهند تا بتوانند از چنگال خون آشام شیاطین زمین نجات یابند.

اما کتابی که اینک در دست دارید زندگی‌نامه زن نامی اسلام، ام ایمن است؛ زنی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد شأن و منزلتش فرمودند: «أُمُّ أَيْمَنَ أُمِّي بَعْدَ أُمِّي».

زنی که باید تمام دختران جوان امت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، زندگی او را مطالعه و بررسی کنند و آن را با زندگی خود تطبیق دهند تا راه نجات و کامیابی را از راه هلاکت و ناکامی باز شناسند.

در پایان از خداوند متعال مسئلت دارم که ترجمه این کتاب را ره توشه برای سرای باقی قرار دهد و مولف، مترجم، ناشر و تمام کسانی که در نشر و ترجمه آن تلاش کرده‌اند مورد لطف و رحمت خویش قرار دهد.

(فریده شه‌بخش)

پیشگفتار نویسنده

زمانی که سیرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زندگینامه صحابه را می‌خواندم احساس کردم در آنها گنج‌هایی نهفته است که نیاز مبرم به استخراج و شناخت مجدد دارند؛ زیرا سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله و زندگینامه صحابه رضی الله عنهم، قصه‌ها و حکایات معمولی نیستند بلکه صورت تطبیقی و واقعی هستند که در سایه عقیده، انسان را از پایین‌ترین درجات سوی بالاترین مدارج معنوی صعود می‌دهند.

اسلام امت واحد و تمدن کامل را برای جامعه بشری طرح ریزی کرد. این روش و تمدن نیاز داشت تا بین فرد و خانواده و کل اجتماع هماهنگی و تطابق وجود داشته باشد. بنابر این با تطبیق عملی، آن را به مرحله اجرا در آورد.

مسلماناً بازنگری سیرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زندگی‌نامه صحابه ما را به حیاتی مهم و اساسی و روشی واقعی می‌رساند و انسان را در سایه عقیده به حرکت در می‌آورد. هنگام مطالعه کتاب‌های سیرت و زندگی‌نامه باید دقت نظر زیادی داشته باشیم، تا فاصله سال‌ها و قرن‌ها را طی کنیم و خود را در آن سال‌ها احساس کنیم و صورت انسانی را ببینیم که تمام قلب و اندیشه و اعضا و جوارحش را تسلیم خداوند کرده است و به رنگ اسلام در آورده است، تا سرانجام به مدد آن خود را از واقعیت آمیخته با ضعف، شکست، دوری از خداوند، مسئولیت‌گریزی و تمایل به نعمت‌های زایل شونده دنیا و تعلق به ماده فانی، به حیاتی آمیخته با انسانیت و بزرگواری منتقل کنیم؛ همان حیاتی که خداوند متعال برای انسان بر روی زمین خواسته است. وضعیتی که این امت شکست خورده، در آن به سر می‌برد؛ ما را به گریستن و اندوهناکی فرا می‌خواند و فتنه‌ها و آشوب‌هایی که ما را در حصار خود در آورده، سرشار از تند بادهای رسوایی‌ها و فریب‌هاست. به همین سبب ما

نیاز به بیداری واقعی داریم؛ بیداری که این وضعیت را از بین ببرد و ما را برای به دست آوردن آن عزت واقعی که خداوند بدان بسیار تأکید کرده آماده کند:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸].

«عزت (و قدرت) از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است.»

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ [فاطر: ۱۰].

«هر کسی عزت (و قدرت) می‌خواهد (باید بداند که) هر چه عزت و قدرت است از آن خداست.»

آری، راه عزت این است که به سوی پروردگار باز گردیم؛ درست به سان بازگشت مؤمن باورمند یقین و بازگشت فرد مطمئن به وعده پروردگار، بازگشت انسان مقتدر و درست‌کار که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب بر می‌خیزد تا رسالت را به دوش گیرد. احساس می‌کردم که بازنگری و مطالعه صورت واقعی صحابه، فرد مسلمان را به سوی یقین می‌کشاند؛ زیرا زندگی واقعی نیاکان ما را می‌بیند که چگونه با اسلام از حیات زبونی و خواری به حیات عزت و پیروزی منتقل شدند.

اما زن امروز، مثل دیروز دارای اهمیت است؛ زیرا اساس و پایه صلاح یا فساد اجتماع، زن است. در طی سده‌های متمادی مسئولیت سنگین پرورش نسل‌ها و رشد جامعه برعهده زن بوده و بدین سبب مورد توجه همگان بوده است. زمانی که ما این موضوع را فراموش کردیم، دشمنان به زنان روی آوردند و اندیشه و روش زندگی و سلیقه‌های آنان را متفاوت با روش فطرت پاک، شکل دادند و زندگی فریبده و فتنه انگیزی را برای آنان فراهم ساختند و بت‌ها و تندیس‌ها و راه‌هایی برایشان گذاشتند تا آنانرا از اطاعت خدا باز دارند و در درون آنان وسوسه‌های شیطانی و شک و تردید و اوامر باطل را دمیدند؛ تا سرانجام زنان تبدیل به راه ورود دشمنان به جوامع اسلامی و بستر فساد سازی آنها شدند.

بنابر این، لازم است که ما به تک تک زنان و فرهنگ و تربیت آنان توجه کنیم و راه درستی را برای آنان فراهم کنیم و آنان را سرفراز و روش به سامانی بگذاریم تا برای پذیرش مسئولیت آماده شوند و مسئولیت رسالت را باری دیگر بر عهده بگیرند و راه بازگشت به سوی شریعت خداوند را آغاز کنند. مادام که خانه‌ها و خانواده‌ها مستحکم نشوند و در جامعه، این اماکن ایمن و خانه‌های مؤمن پانگیرند، بازگشت جامعه به زندگی اسلامی و اطمینان آن به شریعت خداوند امکان‌پذیر نخواهد بود.

این نوشتار و جز آن که در مورد زن نوشته شده است، کوششی است برای نهادن چند خشت در ساختمان کاخی باشکوه و دادن صورتی که زن می‌تواند در آن الگو خود را بیابد. از خداوند امید آن دارم که این اثر را از من بپذیرد و در درگاه خویش قبول فرماید.

والحمد لله رب العالمین

گشت و گذاری با واقعیت

در عصر حاضر، هر روز در رسانه‌های گروهی چهره بسیاری از زنان مشهور را پیش روی ما می‌گذارند؛ اما از میان زنان، بیشتر زنانی را پیش روی ما می‌گذارند که در جهان هنر، بازیگری، رقص، خوانندگی، موسیقی و ... قدم گذاشته‌اند، یا زنانی که شرکت‌های تبلیغاتی و مؤسسات فریبنده، در زمینه عرضه مدهای لباس، تبلیغات برای وسایل آرایشی و رفاهی و صنایع تجملاتی، مؤسسات صنایع دستی و مناطق سیاحتی و تفریحی یا در مسابقه‌های ملکه زیبایی و ... آنان را ارائه می‌کنند.

گاه نیز داستان‌های زنان و مردان قهرمان و ماجراجو و رمانهای عشق و عاشقی و مشکلات زنان نوجوان، عرضه می‌شوند. در این داستان‌ها روی توجیه گناهان و انحرافات و مظلوم جلوه دادن گنهکاران پافشاری می‌شود.

زن را خیلی کم، در حوزه‌های درست تربیت و دانش و نوآفرینی راستین و مفید برای جوامع یا اثر گذار در بستر پیشرفت و ساختن جامعه، می‌توان یافت.

من نمی‌گویم که زن توانایی نوآفرینی ندارد، یا اصلاً در حوزه تربیت و فضایل انسانی و علم و پیشرفت راستین نقشی ندارد، یا اینکه دنیا به پایان رسیده و دیگر نمی‌توانیم نام‌های زنان فاضل و مربی و مجاهد و عالم را بشنویم.

اما پدیده‌ای که نگاه‌ها را به خود متوجه می‌کند و بایستی در برابرش وادرنگید و به مطالعه‌اش پرداخت و به خطرهای آن پی برد، تصویری است که از آن در صفحات رسانه‌های دیداری و شنیداری و نوشتاری دیده می‌شود. اگر ما یک مثال از آن را به طور کامل بیان کنیم، دلیل این اوضاع را در جامعه به خوبی می‌شناسیم و به خوبی علت حضور زن را در این جوامع دریابیم.

اگر ما به تعدادی از مجلات چاپ شده نگاهی بیندازیم می‌بینیم مجلاتی که به زنان

اختصاص دارد چند برابر مجلاتی است که به مردان اختصاص دارد، با توجه به اینکه دیگر مجلات، موضوع زن را از مسایل ثابت و خاص جدا نمی‌کنند. اگر نگاهی به برنامه‌های رادیویی بیندازیم به وضوح می‌بینیم که توجه آنها نسبت به زن بیشتر از مرد است.

اگر نگاهی به سریال‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های مشابه (مثل مصاحبه‌ها) بیندازیم می‌بینیم بیشتر آنها پیرامون زن می‌چرخند.

اگر صفحات جراید و مجلات را ورق زنیم، یا اینکه پیام‌های بازرگانی و تبلیغات تصویری را دنبال کنیم، می‌بینیم بیشتر آنها به زن اختصاص دارند و پیرامون دغدغه‌های زن می‌چرخند و زن نقش اول را در آنها بازی می‌کند.

این ثمره واقعی و چهره حقیقی یک زن نیست؛ زیرا زن انسانی دارای مزایا، ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی است که بشر نمی‌تواند آنها را با تمام وسایل خود تغییر دهد، یا از کار بیندازد یا از اهمیت آنها بکاهد.

این چهره آن زنی نیست که خداوند متعال خواسته و بدان فرمان داده مردمان را، اعم از زن و مرد، بدان سو جهت داده است. در پس این وارونه‌سازی‌ها در دنیای زن، مردمانی اهریمن صفت ایستاده اند که چرخ تحولات را در دست دارند. آنان برای ساختن رخ‌دادها و تحقق اهداف خویش، در پس پرده ایستاده‌اند.

آنان هرگز نمی‌خواهند زن جایگاه حقیقی خود را در زندگی به دست آورد و در کنار مرد، بار مسئولیت‌های زندگی را برعهده گیرد. نمی‌خواهند هیچ زنی ویژگی‌ها و امتیازاتی که شأن و منزلتش را بالا می‌برد، داشته باشد و در کنار مرد امر خلافت و جانشینی زمین را برعهده بگیرد، خلافتی که خداوند متعال در مورد آن می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [البقرة: ۳۰].

«زمانی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم...».

آنان نمی‌خواهند زن، مادری برای زندگی بشر و سازنده نسل‌های آینده و مردان نابغه باشد. نمی‌خواهند در جایگاه مادر، همسر، دختر و خواهر قرار گیرد، بلکه می‌خواهند تبدیل به کالایی خریدنی و فروختنی و راهی برای رسیدن به اهداف دنیوی و مقاصد پلید و شوم شود، کالایی ارزان که طبق قوانین تجارت شیطانی، آن را به راحتی بگیرند و بعد از مدتی به دور اندازند.

می‌خواهند زن در نقش مردان ظاهر شود، - در حالی که او زن است و نمی‌تواند آفرینش خدا را تغییر دهد - و بکوشد تا جایگاه مردان را اشغال کند؛ چون زن برای رسیدن به نقشه‌های شیطانی فرمان‌پذیرتر است. می‌خواهند او در مقام رقیب و دشمن مرد، ظاهر شود تا سرکردگان از راه نیاز و زیر چتر کار و وظیفه و اغوا، به خواسته‌های خود برسند و کامجویی کنند.

همچنین می‌خواهند، زن در جنبه‌های فریبندگی و حيله‌گری و تحریک‌گرایی جنسی و پیشاپیش آشفتگی‌های اجتماعی و انقلاب‌ها و فراخوان به سوی آزادی از هر قید و بندی آزاد گردد^۱.

تاریخ اسلامی در گذشته و حال سرشار از اسامی زنان بزرگوار، مؤمن و پاک سرشتی است که در جایگاه فضل و زهد و در میدان‌های جهاد و فداکاری ظاهر شده‌اند و در محافل دعوت به سوی خدا و ندای حق و حفاظت از راست روی جوامع، نقش داشته‌اند. این زنان در مواضع حساس تاریخی و رخ‌دادهای بزرگی که سرنوشت ملت‌ها و فرجام جوامع در آنها رقم می‌خورده و مردم در باب آنها به راه‌های گوناگون می‌رفته‌اند، پا به عرصه نهاده‌اند.

۱- رک: قطب محمد، واقعا المعاصر، بخش «قضیه تحریر المرأة» ص ۲۵۰؛ فرج، السید احمد، المؤتمر علی المرأة المسلمة تاریخ و وثائق؛ بن اسماعیل، محمد بن احمد، عودة الحجاب؛ سباعی، مصطفی، المرأة بین الفقه والقانون.

اما این شخصیت‌ها از انظار نسل‌های کنونی پنهان شده‌اند و شرح حال آنان تبدیل به حکایاتی چند برای شنیدن یا پر کردن اوقات فراغت شده‌اند، یا اینکه داستان آنان را فقط برای تسلی و سرگرم کردن کودکان بیان می‌کنند. جای بیان شخصیت این بانوان بزرگ و نامی را غوغای پر زرق و برق رسانه گرفته است، تا حقایق پنهان شوند و مردم در جست و جوی هدایت به بی‌راه روند.

این حقایق ما را به بیان چهره‌های راستین و تابناک زن عقیف و خردمند عرب و می‌دارد، زنی که شرف و آبرویش را حفظ کرد، پسرانش را با فضیلت و بزرگ منشی تربیت کرد و شوهر و جامعه اطرافش را از فساد و تباهی و نافرمانی حفاظت کرد. همین حقایق ما را به سوی بیان چهره راستین زن مسلمانی و می‌دارد که ویژگی‌ها و صفات زنانه‌اش را و فطرت پاکش را حفاظت کرده، و مسئولیت بزرگ رسالت را حمل کرده و در مقابل تمام سختی‌هایش ایستاده است و در تاریخ دور و دراز خود چهره روشن از زنی باقی گذاشته که آنچه را خدا به او ارزانی داشته ارج می‌نهد و آنچه را خدا از او برای خیر خودش و خیر تمام آدمیان خواسته، انجام می‌دهد. به راستی بیان چنین شخصیت‌هایی مسئولیت بزرگی است، که مسلمانان هر کجا باشند بار آن را بر دوش دارند تا این نمونه‌های راستین و زنده را برای زن در بستر تاریخ و در سایه شریعت خداوند بیان کنند. شخصیت زنده و گویایی را با تمام جوانبش در میدان‌های مختلف و فعالیت‌ها و تخصص‌های گوناگون ارائه کنند. بدین گونه بایستی زن معاصر در مقابل آن بایستد و بیندیشد، تأمل کند، اندرز گیرد، حقایق را بیابد، سره را از ناسره بازشناسد و راه چنین الگوهای را در پیش گیرد.

بیان درست چنین نمونه‌هایی، آن هم با روشی که واقعیت را همچون نمونه‌های زنده و کار آمد به تصویر بکشد، نه مانند متن‌ها و داستان‌های کهنه و پوسیده، برای نسل جدید مخصوصاً زنان، فضایی را فراهم می‌کند که بتوانند خود را با آگاهی و حقیقت مسلح کنند و انبوه شک و تشویش‌ها را از فطرت پاک‌شان بزدایند و پرده باطل را از برابر

چشم‌هایشان کنار زنند و در راه مستقیم قدم بردارند و با خیزابه‌ی یورش‌های پیوسته‌ی که علیه دین، ارزش‌ها، شریعت و میراث صورت پذیرفته، رویاروی شوند.

افزون بر آن، بیان آنها به این ترتیب برای نسل‌های جدید زمینه را فراهم می‌کند تا با حقایق مسلح شوند و یاهوهای دشمنان را کشف کنند. نقشه‌های آنان را ختشی وعلیه فتنه‌های آنان مبارزه کنند.

شاید ارائه‌ی چنین چهره‌های زنده و تابناک زنان مسلمان به این جوامع راهی برای حفاظت جامعه و خانواده‌های ما باشد، به روشن کردن راه یاری رساند، طوفان‌های کشنده را باز دارد و گل‌دسته‌های الگو پردازی و هدایت‌گری در راه دور و دراز را برافروزد.

دایه نوزاد

ام ایمن از جمله زنانی بود که هیچ کس به آنان توجه نمی‌کند. ام ایمن زنی حبشی بود که در جاهلیت کنیز مادر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، آمنه بنت وهب، بود، بعد از آن کنیز پیامبر بود تا آنکه حضرت او را آزاد کرد.

اسمش برکة بنت ثعلبه بن عمرو بن حصن بن مالک بن سلمة بن عمرو بن نعمان بود و به ام الطباء معروف بود.^۱

در دوران جاهلیت خدمت‌کار مادر رسول الله صلی الله علیه و آله بود و در کارهای منزل به او کمک می‌کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد او می‌فرماید:

«أم ایمن أُمی بعد أُمی».

«بعد از مادرم ام ایمن مادرم است».^۲

ذهبی می‌گوید: ام ایمن کنیزی حبشی بود که از پدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او ارث رسید و زمانی که رسول اکرم با حضرت خدیجه ازدواج کرد، او را آزاد ساخت.^۳

ابونعیم در دلائل النبوة می‌گوید: ام ایمن کنیز خواهر خدیجه بود، که او را به رسول اکرم بخشید و پیامبر نیز او را آزاد کرد.

امام بخاری و مسلم و ابن سکن از زهری روایت کرده‌اند: ام ایمن کنیز پدر پیامبر، عبدالله بن عبد المطلب بود. بعد از درگذشت عبدالله، او را پرورش داد و بزرگ کرد.^۴

۱- الإصابة، جاپ دار نهضة مصر، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۸، ص ۱۶۹.

۲- همان منبع.

۳- سیر أعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، تحقیق شیخ شعیب أرنؤوط و دیگران، ج ۲، ص ۲۲۳؛ الإصابة، ج ۸، ص ۱۶۹.

۴- الإصابة؛ دلائل النبوة، تحقیق عبدالمعطی قلجعی، ج ۱، ص ۱۵۰، ج ۴، ص ۲۸۸.

منابع تاریخی تأیید دارد که ام ایمن کنیزی به نام برکه بود. وی با مال خریده شد و به مکه آورده شد تا در خانه‌های آنجا زندگی کند. این لطف خدا بود که وی در خانه آمنه زندگی کند، در خدمت و کمک او باشد، سرپرستی فرزندش را بر عهده گیرد، پرورش بهترین مولود روی زمین را انجام دهد و بعدها نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زندگی کند.

او یکی از کنیزانی بود که در خانه‌ها خدمت می‌کردند، فرمان سروران خود را اجرا می‌کردند و هر کاری که مالک‌شان به آنان امر می‌کرد با شوق و علاقه انجام می‌دادند و از زیر بار کارهای سنگین شانه خالی نمی‌کردند، نه شکوه می‌کردند و نه از کار کردن امتناع می‌ورزیدند. خداوند متعال از میان آنان برکه را انتخاب کرد، که در کودکی پیامبر، سرپرست و دایه‌اش باشد و به او خدمت کند و در کارها به او کمک کند و به جای مادرش باشد.

ام ایمن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست می‌داشت و نسبت به او مهربان و با محبت بود. پس از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سن شش سالگی مادرش را از دست داد، ام ایمن احساس کرد که خداوند متعال به او مسئولیت بزرگی سپرده است.

بنابر این، در جایگاه مادر دوم پیامبر قرار گرفت و محبت، عطوفت، توجه و اهتمام ورزیدنی که لازمه آن بود، برایش فراهم کرد.

خدمت ام ایمن در خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان کنیزی که در خانه آقایش خدمت می‌کند، نبود، بلکه وی احساس می‌کرد که از مقام و شرف بزرگی برخوردار شده و بایستی تمام توانش را برای رعایت و پرورش وی بکار ببرد و با تمام وجود با او محبت و مهربانی کند.

کودک نیز این حقیقت را درک کرد. هنگامی که محبت، رعایت و شفقت ام ایمن را می‌دید، احساس می‌کرد بعد از مادرش او مادر وی است.

پیامبر اکرم پس از اینکه خداوند متعال به او امانت رسالت را سپرد در مورد ام ایمن فرمود: «أم ایمن أمي بعد أمي».

بهترین پاداش را به کنیز مملوکش داد. پس از ازدواج با حضرت خدیجه او را آزاد کرد و همیشه از روی وفاداری و نیکی به مادر مهربانش و دایه مؤمن و صادقش و کسی که قابله او بود و در کودکی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم حق داشت^۱ وی را مراعات می کرد و او را «ای مادر» صدا می زد.^۲

پس از اینکه به او وحی نازل شد و به مقام نبوت نایل آمد، به ام ایمن نگاه می کرد و می فرمود: «هذه بقية أهلي»^۳.

«این یادگار بازمانده خانواده من است».

آری این وفاداری مردی بزرگوار نسبت به کنیز خدمت کار خویش است. اخلاق نیک کسی است که قدر محبت مردم را می داند، خادمش را خوار نمی شمارد و بر کنیزش فخرجویی نمی کند و فضل و اخلاص و گذشت او را فراموش نمی کند و با او به مهربانی و نیکی و مهرورزی رفتار می کند؛ چون او را مانند مادرش مراعات و سرپرستی می کرد و مثل فرزند دوستش می داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در قبال نیکی و تکریم و مهربانی اش را با آزاد کردنش به او داد، با بزرگی و عزت او را نزد خود باقی گذاشت و با او مثل مادرش که او را به دنیا آورده بود، رفتار کرد.

۱- در کتاب جوامع السیرة اثر ابن حزم، چاپ پاکستان، لاهور، نشر الکتب الإسلامیة، تحقیق احسان عباس،

ناصرالدین الأسد و احمد شاکر، ص ۲۷ آمده که ام ایمن قابله وی بوده است.

۲- سیر أعلام النبلاء؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۲۳.

۳- همان منبع.

ام ایمن و اسلام

از هم صحبتی ام ایمن با رسول خدا ﷺ چهل سال می‌گذشت؛ ام ایمن او را از زمانی که نوزادی کوچک و یتیمی شیرخوار و کودکی دوست داشتنی بود، می‌شناخت و نیز هنگامی که تبدیل به جوانی رعنا، راست‌گو، درستکار و پاکدامن شد، نیز با او همراه بود.

این همان محمد بود که طی سالیان دور و دراز، مردم مکه، اخلاق رفیع و عفت، حسن خلق، شجاعت، مردانگی و صفات بزرگمندانه‌اش را می‌شناختند، و در میان مردان، فردی بی‌نظیر و برجسته بود.

مردم مکه از او تعریف و تمجید می‌کردند و به امانت داری و اخلاق کریمانه‌اش اعتراف داشتند و او را محمد امین می‌نامیدند. بعد از این مراحل بود که او به نبوت مبعوث شد. چهل سال می‌گذشت. ام ایمن پیامبر اکرم ﷺ را در زمان کودکی و جوانی و کهولتش در خصوصی‌ترین مسایل و رفتار وی با خانواده و مردم، مشاهده می‌کرد. قبل از ازدواج و بعد از ازدواج او را دیده بود. می‌دید که مردم مکه چگونه رفتار و صفاتش را به پاکی و والایی توصیف می‌کنند، و همچنین می‌دید که چگونه خدیجه ثروتمند، نجیب زاده و اشرافی او را از میان مردان دیگر انتخاب کرد و به همسری برگزید و در ازدواجش سعادت‌مندترین زن شد.

او را در سلوک و رفتارش با مردم می‌شناخت تا آنکه سرانجام مطمئن شد او گونه دیگر و متفاوت است. هر مقدار که شناختش نسبت به پیامبر زیاد می‌شد و تمام جوانب اخلاق و رفتار او را بررسی می‌کرد، به یقین می‌فهمید که محمد امین (ﷺ) از مردان دیگر، متمایز و جداست. افراد فامیل و غیر فامیل از زمانی که نسبت به او شناخت پیدا می‌کردند، یقین‌شان نسبت به برتری و فضیلت او زیاد می‌شد. هرگاه که جنبه‌هایی از

شخصیت او برای شان آشکار می شد، بیشتر شیفته اش می شدند و بیش از پیش بزرگش می داشتند.

محمد امین عليه السلام شخصی بی نیاز از مادیات دنیا بود. همیشه دل به آسمان داشت. هر نیکی و احسانی را بزرگ می شمرد. هر صاحب حقی را دادرسی می کرد و از سرچشمه هر بدی و ظلم و شرارتی جلوگیری می کرد. ام ایمن همه آنها را می دید و با چشمان بینا و قلب بیدارش مراقبش بود.

هر روز قصه ها، حکایات و صحبت ها و گفتگوهایی را مردم مکه نقل می کردند. گویا مکه آستن اتفاق بزرگ و جدیدی بود. روزی اتفاقی که شعله های صحبت و پرسش را برافروخت، او را به هوش آورد. مردم شروع به نقل اخبار محمد امین کردند، اخباری که می گفت از طرف خدا به او وحی شده و اینکه او فرستاده خدا به سوی مردم است. محمد دعوت مردم را به سوی دین جدید و پرستش خداوند یکتا و کنار نهادن بت پرستی، آغاز کرد.

بگو مگو و توجه در مورد محمد صلى الله عليه وآله وسلم و دین جدید او رو به فزونی نهاد. دشمنان نیز دشمنی خود را آشکار کردند.

اما ام ایمن به آنچه در مورد محمد امین عليه السلام می شنید رشک می برد؛ زیرا محمد صلى الله عليه وآله وسلم کسی بود که از دروغ گفتن نفرت داشت و امکان نداشت که سخن دروغین را به خداوند نسبت دهد.

محمد امین عليه السلام کسی بود که از هر پستی ای خود را دور نگه می داشت و امکان نداشت در مورد اخباری که به عقیده مردم و ایمان به خدای زمین و آسمان بستگی داشت، دست به پستی زند.

زمانی که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به حضرت خدیجه عليها السلام خبر وحی را داد، او نیز در کنارش ایستاد، او را تصدیق کرد و به دین جدید و رسالت پیامبر ایمان آورد. ام ایمن نیز در کنار رسول خدا ایستاد و به رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم و رسالتش ایمان آورد و یقین داشت که این

انسان راست‌گو و درست‌کار از جانب خداوند برگزیده شده تا پیامبر این امت باشد و بار سنگین رسالت را با راستی و پایداری حمل کند.

او همراه با پیشکسوتان اندکی که در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دل‌شان شک و تردید راه نداده بودند، ایمان آورد، کسانی مثل خدیجه بنت خویلد، حضرت ابوبکر صدیق، علی بن ابی طالب و زید بن حارثه رضی الله عنه که در مورد تصدیق پیامبر و ایمان به او تردیدی به دل خود راه نداده بودند. او شککیا و استوار همراه آن گروه اندک در کنار پیامبر در مقابل طغیان قریش و شکنجه‌های آنان ایستادگی کرد. حضرت خدیجه رضی الله عنها و بقیه زنان مسلمان به مردان دل‌داری و پایداری می‌دادند و برای زنان قریش اساس دین و عقیده را بیان می‌کردند و آنان را برای دخول به اسلام تشویق و ترغیب می‌کردند و از آنان می‌خواستند سرکشی قریش و آزاری که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش می‌دادند، ناخوشایند بدانند. آخر آنان به سوی خداوند متعال و ترک بت‌هایی که ضرر و نفعی ندارند، دعوت می‌کردند و مردم را به سوی مکارم اخلاق، احترام گذاشتن به مردم - هر رنگ و نژادی که داشته باشند - و ظلم ستیزی و مبارزه با بدی و شرارت - از هر انسان شریف و دارای هر رنگ و نژادی - فرا می‌خواندند.

همچنین زنان صحابه وظیفه داشتند که در صفوف زنان قریش و در خانه‌هایشان نفوذ کنند. دعوت آنان مثل هجوم رسانه و آگاهی بخشی اجتماعی بود. در اعماق جامعه جاهلی نفوذ می‌کند. صلابت و سرکشی آن جامعه و مقاومتش در برابر دین جدید متزلزل می‌کند و برای گشودن مرزها و مراکز داخلی آن، جهت شرح آموزه‌های دین و قانع کردن بسیاری از آنان به پذیرش عقیده ربانی، به فعالیت می‌پردازد.

این کوشش‌های دعوی و تبلیغی موفقیت آمیز بود. بسیاری از زنان قریش دین جدید را به طور سری و علنی قبول کردند. سلسله دعوت و تبلیغ زنان مؤمن گسترش یافت. زنان مؤمن در تمام خانواده‌ها به قانع کردن پدران و برادران و همسران‌شان مشغول بودند و آنان را به سوی اسلام دعوت می‌کردند.

اگر چنین نتیجه نمی‌داد، دست کم برای سبک ساختن خشم خروش جاهلان و دشمنی آنان با دین جدید و مبارزه با محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش، تلاش می‌کردند. یک نقش دعوت‌گرانه آرام، که خدیجه و ام ایمن و دیگر زنان مسلمان در زمان سختی و درست هنگامی که مردان به میراث نیاکان دل بسته بودند، بدان دست یازیدند.

خانواده ام ایمن

در مورد ام ایمن مباحث زیادی یافت نمی‌شود. وضعیت تعدادی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین است که تاریخ نویسان در مورد آنان و نحوه زندگی‌شان بحث زیادی ارائه نکرده‌اند. ام ایمن نیز از جمله کسانی است که در مورد برخی از جنبه‌های زندگی او اخبار دقیق و موثقی یافت نمی‌شود.

ام ایمن در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زندگی می‌کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را بسیار گرامی می‌داشت و چنان که مستحق بود مراعاتش می‌کرد و با او چنان رفتار می‌کرد که پسر نسبت به مادرش رفتار می‌کند. بدین سان پیامبر اکرم برای آدمیان نمونه از انسان خوب ارائه کرد که با کسانی که در خانه‌ها خدمت و فرزندان خانواده‌های شریف را سرپرستی می‌کنند، چگونه بایستی رفتار کرد. حضرت با او مانند خادمی خوار و حقیر رفتار نمی‌کرد. هرگز ام ایمن احساس نکرد در آن خانه به عنوان خادمی حقیر خدمت می‌کند، بلکه پیامبر اکرم شأن و منزلت او را بالا برد و جزو زنان عالی‌قدر صحابه و دایه پیامبر اکرم و سرپرست خانه‌اش قرار گرفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از اینکه آزادش کرد، او را به ازدواج عبید بن حارث در آورد، ام ایمن از حارث دارای پسری به نام ایمن شد و بعد از عبید بن حارث، زید بن حارثه بن شراحیل، غلام آزاد شده پیامبر اکرم با او ازدواج کرد. شرح حال عبید بن حارث در تاریخ به طور مفصل بیان نشده است. او عبید بن زید بن عمرو بن بلال بن ابی الحریاء بن قیس بن مالک بن سالم ابن غنم بن عوف بن خزرج بود^۱. قبل از بعثت زمانی که عبید به مکه

۱- الإصابه، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ الإستبصار فی نسب الصحابة من الأنصار، ص ۱۸۷؛ البدایة والنهایة، ج ۶، ص ۳۳۴. در برخی از کتاب‌ها نامش تفاوت دارد. در برخی چنین آمده: عبید بن عمرو بن ابی الحریاء، بن قیس بن مالک. رک: ابونعیم، معرفة الصحابة؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۳.

آمد و در آنجا اقامت کرد، پیامبر اکرم برکه را به ازدواج او در آورد. سپس عبید همراه برکه به مدینه منوره عزیمت کرد و دارای فرزندی بنام ایمن شد. پس از مدتی که عبید درگذشت، برکه همراه پسرش به مکه آمد و در خانه پیامبر اکرم اقامت کرد.^۱

بعد از بعثت، نبی مکرم اسلام برکه را به عقد زید بن حارثه که آزاد شده و دوستش بود، در آورد. از او دارای فرزندی به بنام اسامه شد. ام ایمن همراه همسرش که دوست دوست دار پیامبر خدا بود، در خانه حضرت باقی ماندند، تا اینکه زید بن حارثه در غزوه موتة در سال ۸ ه. به درجه شهادت نایل شد. طبق برخی از روایات عبید بن زید یا عبید بن عمرو در جاهلیت در گذشت و پسرش ایمن مسلمان شد و با رسول مکرم اسلام ملازم و هم صحبت بود، تا اینکه در جنگ حنین شهید شد.^۲

در مورد ایمن در قرآن چنین آمده:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾

[الکھف: ۱۱۰].

«پس هر کس به دیدار پروردگارش امیدوار است، باید کار نیکو کند و در عبادت پروردگار خویش کسی را شریک نکند».^۳

از ابن اسحاق روایت شده که: ایمن از جمله کسانی بود که در جنگ حنین همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا آخرین لحظات در میدان جنگ پایداری کردند^۴ تا شهید شدند. در معارف ابن قتیبه^۵ بیان شده: از جمله کسانی که در جنگ حنین پس از اینکه سایر

۱- الإصابة، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- الإصابة، ج ۸، ص ۱۷۰. در مورد ایمن آمده که وی در خیبر کشته شده، ولی در الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۳ آمده که وی در حنین کشته شده است.

۳- رک: ابو نعیم، معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴- همان منبع.

۵- ص ۱۶۴.

مجاهدان فرار کردند، همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پایدار ماندند، حضرت علی بن ابی طالب و عباس بن عبد المطلب بودند. حضرت عباس در این جنگ مهار سواری رسول اکرم را گرفته بود و سنگها و تیرها را با سینه‌اش مانند سپری از رسول خدا دفع می‌کرد. رسول اکرم به او فرمودند:

«یا عم، ناد یا أصحاب البقرة یا أصحاب السمرة».

«ای عمو، صاحبان سوره بقره و صاحبان سمرة را صدا بزن که برگردید».

دیگر کسانی که پایدار ماندند عبارت بودند از: ابوسفیان بن حارث بن عبد المطلب، و پسرش و فضل بن عباس بن عبد المطلب و ایمن بن عبید، پسر ام ایمن کنیز آزاد شده رسول خدا و ابوبکر صدیق و عمر بن خطاب رضی الله عنهما!

ایمن نیز در این غزوه به درجه شهادت نایل شد و به حق، فرزندی مؤمن و نیکوکار برای مادرش بود که سالها نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زندگی کرده بود.

اما همسر ام ایمن، زید بن حارثه، از جمله اصحاب بزرگوار پیامبر خدا بود که قبل و بعد از رسالت همراه رسول اکرم زندگی می‌کرد و اخلاق، حسن معاشرت و صفات بزرگوارانه و همت بلند رسول اکرم را از نزدیک مشاهده کرده بود. این امر سبب شد او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بر مادر و پدر و خانواده‌اش ترجیح دهد. این داستان در کتاب‌های سیره و تاریخ معروف است. حضرت خدیجه بنت خویلد، زید بن حارثه را خرید و به درخواست پیامبر اکرم او را آزاد کرد. زید بن حارثه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می‌کرد تا اینکه خانواده‌اش او را پیدا کردند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و خواستند پسرشان را به آنان برگردانند. رسول اکرم در خواست آنان را اجابت کرد و فرمود: «مسئله را با او در میان می‌گذارم، اگر شما را انتخاب کرد دست او را بگیرید و ببرید».

بنابر این، زید را خواست وبه او فرمود: آیا اینها را می‌شناسی؟ زید پاسخ داد: بله، این

پدرم و این برادرم و این عمویم است.

رسول خدا فرمود: «من چگونه دوستی برایت بودم؟»

زید گریست و گفت: «چرا در این باره از من پرسیدی؟»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به تو اختیار می‌دهم اگر دوست داشتی به آنان بیبوندی و اگر می‌خواهی بمانی، پس بمان. من کسی هستم که خوب او را می‌شناسی».

زید گفت: «من غیر از تو کسی را انتخاب نمی‌کنم».

در این لحظه عمویش عصبانی شد و گفت: ای زید، آیا بندگی را در مقابل پدرت و

عمویت انتخاب می‌کنی؟

زید گفت: قسم به خدا، بندگی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای من محبوب‌تر است.

پیامبر اسلام فرمود: «شاهد باشید من وارث زید هستم و زید وارث من است»^۱.

بنابر این، همواره به او زید بن محمد گفته می‌شد تا اینکه این آیه نازل شد:

﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ﴾ [الأحزاب: ۵].

«آنان را به نام پدران‌شان بخوانید که این کار در پیش خدا عادلانه‌تر است. اگر هم پدران‌شان را نشناختید، آنان برادران دینی و یاران شما هستند».

و نیز آیه:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر نسبی هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است و خدا از همه چیز آگاه است».

و آیه: ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾ [الأحزاب: ۴].

۱- رک: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۵۲۷۵، الإصابة، ج ۲، ص ۵۹۸.

«و فرزند خواندگان تان را فرزندان حقیقی شما قرار نمی دهد».

و زمانی که این آیه نازل شد:

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا﴾ [الأحزاب: ۳۷].

«هنگامی که زید نیاز خود را با او [زینب بنت جحش] به پایان برد [او را طلاق داد]».

با این آیه اسم زید در کتاب خدا ذکر گردید و او به شرف و عزت و مقام بزرگی نایل شد. بخاطر این آیه بیشتر از هر چیز دیگری خوشحال بود. زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیه را قرائت کرد، زید در حالی که از خوشحالی می گریست، گفت:

«أَوْذَكُرْتُ هَذَا لَكَ؟».

«آیا آنجا [در قرآن] ذکر شده ام».

با نازل شدن این آیه اسم زید جزء کلمات قرآن قرار گرفت که در طی سالیان در محرابها تلاوت می شود و مردم دنیا زمانی که قرآن را قرائت می کنند، اسم او را نیز تلاوت می کنند. بهشتیان نیز چنین می کنند. همیشه نزد خداوند متعال اسم او به طور اختصاصی مذکور بوده است؛ زیرا قرآن کلام خداست و قدیمی و جاودانی و هرگز کهنه نمی شود. پس اسم زید در صحیفه های گرامی و پاک وجود دارد و فرشتگان نویسنده گرامی و نیک کردار آن را تلاوت می کنند. در حالی که اسم هیچ کدام از مومنان جز اسم پیامبران و اسم زید بن حارثه در قرآن ذکر نشده است. آیه ذیل:

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۳۷].

«و زمانی که برای کسی که خداوند بر او نعمت داده می گفتم».

اشاره بر این می کند که زید بن حارثه بهشتی است. در تفسیر این آیه مفسران یاد آور می شوند که خداوند متعال به زید بن حارثه نعمت ایمان داد که اشاره به این می کند که او از اهل بهشت است.

زید در میان مسلمانان دارای جایگاه شناخته شده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او می فرمود:

«تو برادر و یاور ما هستی».

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسامه فرزند زید را به فرماندهی یکی از گردان‌ها گماشت، بر جایگاه والای او پافشاری ورزید. در آن گردان شمار زیادی از بزرگان اصحاب وجود داشتند. برخی از مردم در امیر بودن اسامه اعتراض کردند. پیامبر اکرم فرمود:

«إِنَّ تَطْعُنُوا فِي إِمَارَتِهِ فَقَدْ كُنْتُمْ تَطْعُنُونَ فِي إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ ، وَإِيْمُ اللَّهِ ، إِنْ كَانَ لِحَلِيقًا لِلْإِمَارَةِ ، وَإِنْ كَانَ لِمَنْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ ، وَإِنَّ هَذَا لِمَنْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ بَعْدَهُ»^۱.

«اگر در امیر بودن اسامه اعتراض می‌کنید (جای تعجب نیست) قبل از این در مورد امیر بودن پدرش نیز اعتراض می‌کردید. قسم به خداوند متعال که او برای امیر شدن شایسته بود و محبوب‌ترین مردم نزد من بود و بعد از او این یکی (اسامه) محبوب‌ترین کس نزد من است.»

زید بن حارثه این مقام بزرگ را با ایمان، صداقت و کردار نیک به دست آورد. او غلامی بود که خریده شده بود. سپس غلامی آزاد شده و ضعیف بود. پس آنچه را که پیامبر اکرم با برده و خادمش انجام داد، احدی می‌تواند انجام دهد؟

به راستی که او به انسانیت ارزش راستینی را ارزانی داشت و وی را فراتر از ارزش‌های نسب، ثروت و مقام، که استوار بر مسایل مادی است، قرار داد. اما انسان در هر عصری تابع قوانین و سنت‌هایی است که کرامتش را ذلیل می‌کنند و مهم‌ترین ویژگی انسانی‌اش را می‌ستانند و به جای آن ارزش‌های مادی به دور از ویژگی‌های خود انسان، می‌گذارند. امروزه انسانیت تابع نیروهای ستم‌گر جهانی شده است. این نیروها به نام نظام‌های اداری یا اقتصادی یا سیاسی به ملت‌ها همه گونه ذلت و خواری می‌پوشانند. این حکومت‌ها قوانینی را برای مصلحت گروه خاصی وضع می‌کنند. آن گروه خاص بر سرنوشت مردم حکومت می‌کنند و دارای زندگی مرفه هستند، آنگاه با قید و بندهایی که به نام نظام و قانون و خواست ملت‌ها می‌سازند، مردم را به محاکمه می‌کشاند تا منافع خود را حفظ

۱- دو حدیث پیشین در صحیح بخاری، باب فضائل أصحاب النبی، کتاب المناقب؛ مسلم، کتاب فضائل

الصحابه؛ باب فضائل زید بن حارثه و أسامة بن زید، ذکر شده اند.

کنند. انسان‌هایی که از روش خدا دوری می‌گزینند و از روش‌های ساخته شیطان فرمان می‌برند، چه بیچاره‌اند و ملت‌هایی که راضی‌اند طبق قوانین خدایگان بشری حکومت کنند و از شریعت خداوند دور شوند، چقدر تباه خواهند شد! گفتیم که برکه نزد پیامبر اکرم جایگاه خاصی داشت. طوری که حضرت به او می‌فرمود: «ای مادر» و می‌فرمود: «این یادگار بازمانده خاندان من است».

او این مقام را تنها در سایه آنچه پیامبر اکرم از مهربانی و صداقت و عمق ایمانش دیده بود، به دست آورد. از این رو فرمود:

«من سرّه أن یتزوج امرأة من أهل الجنة فلیتزوج أم ایمن»^۱.

«کسی که خوشحال می‌شود با زنی بهشتی ازدواج کند، با ام ایمن ازدواج کند».

زید بن حارثه که محبوب پیامبر بود با او ازدواج کرد. این تکریم و بزرگی برای برکه بود که خانواده‌اش را بر پایه ایمان دوباره می‌ساخت و با زید بن حارثه نزدیک و هم صحبت می‌شد، کسی که سیره نویسان و تاریخ‌نگاران او را فرمانده شهید شده پیامبر اکرم وصف کرده‌اند، نام او در سوره الأحزاب ذکر شده است، سرور آزادگان و از پیشکسوتان اسلام است، محبوب پیامبر خدا و پدر کسی است که محبوب پیامبر خداست. پیامبر اکرم تنها کسی را دوست می‌داشت که پاک و درای صفات ارجمند می‌بود. خداوند متعال هیچ کدام از اصحاب را با اسمش در کتاب خود ذکر نکرده، جز زید بن حارثه و عیسی بن مریم. عیسی علیه السلام به عنوان داوری عادل فرود می‌آید و در نماز، روزه، حج، ازدواج و تمام احکام دین به امت اسلام می‌پیوندد^۲.

صحابه کرام جایگاه زید بن حارثه و مقام او را در اسلام به خوبی می‌شناختند.

حضرت عایشه رضی الله عنها بعد از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

۱- ابن سعد، ج ۸، ص ۲۲۴، رجال سند ثقه اند، با وجود این منقطع است.

۲- سیر أعلام النبلاء ج ۱، ص ۲۲۰.

«لو أن زیداً كان حياً لاستخلفه رسول الله ﷺ»^۱.

«اگر زید زنده می‌بود، حتماً پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را جانشین می‌کرد».

در روایتی دیگر آمده است: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زید را همراه هر لشکری می‌فرستاد، او را فرمانده لشکر قرار می‌داد و اگر بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زنده می‌بود، او را جانشین می‌کرد»^۲.

زید بن حارثه در غزوه موته شهید شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که او را امیر لشکر قرار داد تا به جنگ روم برود فرمود:

«أمیر زید، فإن أصیب فجعفر، فإن أصیب فابن رواحة»^۳.

«زید امیر لشکر است، اگر شهید شد جعفر و اگر او نیز شهید شد، ابن رواحه امیر لشکر است».

در این غزوه نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را بر بقیه افراد مقدم کرد. زمانی که دو لشکر بهم رسیدند، زید پرچم را در دست گرفت و جنگید و مردم نیز همراه او جنگیدند تا اینکه با اصابت تیری به درجه شهادت نایل شد. غزوه موته، غزوه بزرگی بود. در مقابل ۳۰۰۰ مسلمان بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ سرباز رومی قرار داشتند. زمانی که مسلمانان تعداد اندک خود و این جمعیت بزرگ را دیدند، توقف کردند و به مشورت پرداختند، و گفتند: برای پیامبر خدا نامه بفرستیم و او را از تعداد کفار خبر کنیم. رسول خدا یا برای یاری و نصرت ما افرادی را می‌فرستد و یا ما را به کاری دیگر فرمان می‌دهد که ما آن را انجام می‌دهیم.

عبد الله بن رواحه گفت: «ای قوم، بی شک آنچه را که ناپسند می‌دانید همان چیزی

۱- منبع پیشین، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- منبع پیشین. حدیث فوق را نسایی، امام احمد، ابن سعد در الطبقات و ابوبکر بن ابی شیبه نیز ذکر کرده اند. سند حدیث «حسن» است.

۳- صحیح بخاری و مسند أحمد.

است که به خاطر آن خارج شده اید. اینجا شهادت است. ما با دشمن به مدد تعداد افراد زیاد یا قدرت و قوای جنگی نمی‌جنگیم، بلکه با آنان به مدد این دین که خداوند متعال ما را به سبب آن گرامی داشته، می‌جنگیم. پس بروید، جز این نیست که یکی از دو امر نیکو می‌رسد: یا پیروز می‌شوید یا شهید می‌شوید»^۱.

مردم پیش رفتند و با لشکر روم جنگیدند تا اینکه هر سه فرمانده آنان شهید شدند. زمانی که خبر شهادت زید، جعفر و عبد الله بن رواحه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید، برخاست و در شأن و منزلت آنان سخنرانی کرد. نخست از ذکر و فضایل زید آغاز کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَزَيْدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَزَيْدٍ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَجَعْفَرٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ»^۲.

بعد از اینکه زید شهید شد پیامبر اکرم به منزلش رفت و دختر زید را دید که می‌گریست. پیامبر اکرم چون اشک‌هایش را دید، چنان گریست که صدایش بلند شد. به پیامبر اکرم گفته شد: یا رسول خدا، این چه حالتی است؟ پیامبر اکرم فرمود: «این اشتیاق دوست نسبت به دوست است»^۳.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

«دخلت اللجنة فاستقبلني جارية شابة، فقلت لمن أنت؟ قالت: أنا زید بن حارثة». «داخل بهشت شدم. با دختری جوان رو به رو شدم، گفتم: از آن چه کسی هستی؟ گفت از آن زید بن حارثة هستم»^۴.

آری، این همسر ام ایمن است که خوشحال شد با زنی بهشتی ازدواج کند. او بهترین همسر برای برکة بود، اسامه بن زید، محبوب پیامبر خدا و فرزند محبوب پیامبر خدا بود.

۱- زاد المعاد، ج ۳، ص ۷۸۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۲۹. حدیث را ابن سعد روایت کرده است. رجال آن ثقة اند، اما مرسل است.

۳- منبع پیشین. گفته که رجال آن ثقة‌اند و روایت منقطع است.

۴- همان. گفته است سند آن حسن است. در روایتی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زید فرموده: «ای زید، تو مولای منی. از آن منی و به عهده منی و دوست داشتنی‌ترین مردم نزد منی». روایت امام احمد.

در اسلام متولد شد و زمانی که پیامبر اکرم در گذشت، فقط بیست سال سن داشت^۱. اسامه نزد پیامبر اکرم جایگاه خاصی داشت؛ زیرا پدرش دارای فضیلت خاصی در اسلام بود و از پیشکسوتان و راستان در ایمان بود. به خاطر همین امتیازات از محبوب‌ترین افراد نزد رسول خدا بود. گویند زنی از بنی مخزوم (بنو مخزوم از بزرگان و اشراف قریش بودند) دزدی کرد. قریش این مسئله را مهم دانستند و با رسول اکرم صحبت کردند، تا رسول مکرم اسلام بر او حد جاری نکند، گفتند: «جز اسامه فرزند زید، محبوب پیامبر خدا، چه کسی جرأت دارد در این باره صحبت کند؟!»^۲.

صحابه به خوبی مقام و منزلت اسامه بن زید رضی الله عنه را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانستند. روایت شده که ابن عمر روزی در مسجد به مردی که پیراهنش را در گوشه از مسجد بیرون می‌کرد نگاه کرد و گفت «نگاه کن، چه کسی است، کاش او پیش من بود». شخصی به او گفت: «مگر او را نمی‌شناسی ای ابا عبد الرحمن؟ او محمد فرزند اسامه است». ابن عمر سرش را پایین آورد و با دستش به زمین زد و گفت: «اگر پیامبر اکرم او را می‌دید حتماً دوستش می‌داشت»^۳. منزلت و مقام اسامه به جایی رسیده بود که پیامبر اکرم او را در دعاهایش همراه با حسن و حسین ذکر می‌کرد، از اسامه بن زید روایت شده: پیامبر او و حسن را در آغوش گرفت و فرمود:

«اللَّهُمَّ أَحِبَّهُمَا فَإِنِّي أَحِبَّهُمَا»^۴.

«پرودگارا، آنان را دوست بدار؛ زیرا من آنان را دوست دارم».

آنچه بیان‌گر جایگاه او نزد پیامبر اکرم است اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را در واپسین لحظات حیاتش به فرماندهی لشکر بزرگی گمارد و فرمود: «برو به نام خدا». در این غزوه کلیه

۱- برخی هیجده سال ذکر کرده اند. رک: الإصابه، ج ۱، ص ۴۹.

۲- صحیح بخاری. مناقب اسامه بن زید.

۳- منبع پیشین.

۴- منبع پیشین.

مهاجران پیشکسوت شرکت کرده بودند، از جمله عمر بن خطاب، ابو عبیده، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید و غیره. از انصار نیز تعداد زیادی شرکت کرده بودند. برخی از مهاجران (عیاش بن ابی ربیع) در مورد فرماندهی او اعتراض کردند و گفتند: آیا این پسر جوان بر مهاجران نخستین امیر قرار داده می‌شود. اعتراض آنان در مورد اسامه بالا گرفت. حضرت عمر که اعتراض‌های آنان را شنیده بود، به برخی از اعتراض‌های پاسخ داد. زمانی که رسول اکرم به موضوع پی برد، بسیار ناراحت و عصبانی شد؛ حضرت سرش را با دستمالی بسته بود. بر سرش نیز شالی بود. بر منبر بالا رفت، حمد و ثنای خداوند را بجا آورد و فرمود: «ای مردم، این گفته‌ها در مورد فرمانده بودن اسامه که از برخی از شما به من رسیده، چیست؟ قسم به خدا، اگر در اینکه اسامه را فرمانده قرار داده ام اعتراض می‌کنید، قبلاً در مورد فرمانده بودن پدرش نیز اعتراض می‌کردید. او از محبوب‌ترین افراد نزد من بود و این یکی نیز از محبوب‌ترین مردم نزد من است. آن دو (اسامه و پدرش) هر خیر و خوبی را اختیار می‌کردند. پس سفارشم را در مورد خوبی کردن با او بپذیرید. او از خوبان شماست»^۱.

صحابه هنگام بیماری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای وداع با وی می‌آمدند. در میان آنان عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنان می‌فرمود:

«أنفذوا بعث اسامة».

«لشکر اسامه را بفرستید».

ام ایمن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: چه می‌شود اگر اسامه را ترک کنی تا در لشکرگاهش بماند؛ زیرا اگر اسامه در این حالت خارج شود برایش نفعی ندارد. رسول خدا فرمود: «لشکر اسامه را بفرستید».

مردم در لشکرگاه جمع شدند و یکشنبه شب را در آنجا سپری کردند. هنگامی که

۱- رک: ابن عساکر و حياة الصحابة، ج ۱، ص ۴۲۳.

بیماری پیامبر خدا شدت یافت، اسامه نزد وی رفت؛ چشمانش پر از اشک بود. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت عباس و تعدادی از صحابه بودند. اسامه نزد پیامبر نشست و او را بوسید. پیامبر اکرم صحبت نمی‌کرد. فقط دست‌هایش را به طرف آسمان بلند می‌کرد و بر سر اسامه می‌کشید.

اسامه می‌گوید: «من فهمیدم که رسول خدا برای من دعا می‌کند».

اسامه به محل تجمع لشکر برگشت. صبح روز دوشنبه حال رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بهتر شده بود. مردم با خوب شدن حال رسول خدا احساس شادمانی کردند. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه اجازه خواست تا به خانه‌اش که در بالای مدینه (سنح) قرار داشت برود. مردم نیز به طرف لشکرگاه رفتند. در همین اثنا اسامه در حال سوار شدن بر مرکبش و حرکت کردن بود که قاصدی از طرف مادرش ام ایمن رسید و او را خبر کرد که رسول خدا در آستانه مرگ به سر می‌برد. اسامه رضی الله عنه به همراه حضرت عمر و ابو عبیده رضی الله عنه به مدینه برگشت. آنان هنگامی نزد او حاضر شدند که در حال احتضار بود. خورشید بالا رفته بود که حضرت در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الأول چشم از جهان فرو بست. تمام افراد لشکر چون از درگذشت حضرت اطلاع یافتند، به مدینه باز گشتند. زمانی که با ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای خلافت بیعت شد، به پرچم‌دار لشکر دستور داد به خانه اسامه برود و تا زمانی که اسامه طبق فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دشمن نجنگید، پرچم را باز نکنند. با آنکه بسیاری از قبایل مرتد شدند و بزرگان اصحاب از ابوبکر صدیق رضی الله عنه خواستند که لشکر اسامه را در مدینه نگه دارد و به مدد آن با مرتدان بجنگد و اظهار داشتند که از یورش مرتدان به مردم مدینه ایمن نیستند، اما ابوبکر صدیق مخالفت کرد و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را اجرا کرد. زمانی که صدیق اکبر مخالفت و سخنان اصحاب را شنید به آنان پاسخ داد: «قسم به همان کسی که جان من در دست اوست، اگر گمان کنم که حیوانات درنده مرا در مدینه می‌خورند، باز هم حتماً این لشکر را می‌فرستم و چگونه آن را اجرا نکنم، در حالی که از

آسمان بر رسول اکرم وحی می‌شد و ایشان می‌فرمود: «أنفذوا جيش أسامة». «لشکر اسامه را گسیل بدارید».

ابوبکر صدیق از اسامه خواست که حضرت عمر را برای او در مدینه بگذارد. پس از آن لشکر متشکل از سه هزار جنگجو را که هزار سوار کار با خود داشت، بدرقه کرد. صدیق، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدتی در کنار اسامه حرکت کرد و آنگاه با او وداع کرد.^۱ اسامه رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برگشت از جنگی که فرستاده شده بود، به وادی قری کوچید و در آنجا ساکن شد. سپس به دمشق رفت و در زمان خلافت معاویه در مژه ساکن شد. در واپسین روزهای زندگی‌اش به مدینه بازگشت و در جرف ساکن شد تا اینکه در سال ۵۴هـ درگذشت.^۲

آری، این خانواده ام ایمن بود، خانواده مومن، پاک و بزرگواری که بر پایه تقوا بنا شده بود و حاصل پاک و میوه گوارا به بار آورده بود.

این خانواده همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زندگی کرد و از چشمه سار وحی، هدایت و نور الهی دریافت کرد و از نبوت صلاح و هدایت دریافت کرد. خداوند متعال بهترین نعمت‌های ناب و گوارا را به آنان ارزانی کرد. این خانواده جز خشنودی خداوند چیزی دیگر نمی‌خواست و از روش اسلام برنمی‌گشت. بدین سبب محبت، بزرگداشت و تکریم پیامبر و اصحاب را به دست آورد.

زنی که مانند بندگان و کنیزان خرید و فروش می‌شد، با ایمان و تقوا به درجه رسید که رسول اکرم او را «ای مادر» صدا می‌کرد و زمانی که به او نگاه می‌کرد می‌فرمود: «این بازمانده خانواده من است». درسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تمام آدمیان آموخت، چگونه

۱- رک: فتح الباری، ج ۸، ص ۱۰۷؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۲؛ حیاة الصحابة، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲- الإصابة، ج ۱، ص ۴۹. از میان اصحاب، ابوهریره و ابن عباس و از میان بزرگان تابعین، ابو عثمان نهدی، ابوائل و دیگران از اسامه حدیث روایت کرده‌اند.

انسان مسلمان با خدمت‌کار، برده و زیر دستش رفتار می‌کند و چگونه بالاترین حق را به آنان می‌دهد و آنگونه که شایسته است آنان را بزرگ می‌دارد و ترازویی که انسان با آن سنجیده می‌شود تا آنکه به افق بزرگان و نامداران بلندی یابد، چگونه خواهد بود، آن هم درست پس از آنکه آنان در نگاه مردم پست‌ترین مقام را دارا بودند. به درستی که آن ترازوی خداوند آفریدگار است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]!^۱

بی‌شک آن ترازوی اسلام است که انسان مسلمان را تکریم کرد و مقام و منزلت انسانی را به بالاترین درجات رساند.

خانوادهٔ برکه و زید چنین بود. برکه نزد سید مخلوقات مادری بعد از مادرش بود، کسی که او را در کودکی یاری و کمک می‌کرد و باز ماندهٔ خانواده‌اش بود، کسی که در تربیت و رشد یتیم تلاش می‌کرد، برکه نسبت به پیامبر اکرم مهربان و با شفقت بود، با وقار و با محبت، مهربان و صادق بود. پیامبر اکرم نیز با برکه مهربان و کریم بود، با کسی که در کنارش با وفا و مهربان باقی ماند و مادری مهربان بود و صادق‌ترین زنان مؤمن بود.

۱- «گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیز کارترین شماست».

هجرت به مدینه

اسلام ام ایمن رضی الله عنها چنان نبود که تنها شهادتین را بر زبان آورد و گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را باور کند، باور وی به خدایی بود که آفریدگار و پدیدآورنده و زنده‌کننده و میراننده است؛ همان ذاتی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت برانگیخت و قرآن را که روشنگر هر چیزی است بر او فرو فرستاد. ایمان ام ایمن چنان بود که سراسر زندگی‌اش را می‌پوشاند و زندگی دنیا را با تصدیق و یقین و رفتار نیک و عمل به روش و برنامه‌ی خداوند آباد می‌کرد. وی به خداوند پاک و بی‌همتا، خالق این وجود و هستی، کسی که سامان دهنده‌ی همه‌ی کارهاست و باز گشت و سرانجام همه در دست اوست، باور داشت. در هر امر کوچک و بزرگی بایستی از خداوند فرمان برد و در همه چیز جز او به کسی دیگر بایستی مراجعه کرد و جز خداوند پیروز و فرزانه بایستی به کسی روز آورد.

با این ایمان، ام ایمن زندگی را شناخت و زیبایی وجود را برای نخستین بار احساس کرد. احساس کرد که بقا معنایی خاص دارد و قربانی شدن و فداکاری دارای لذت و زیبایی است. اینجا بود که از کنیزی خدمت‌کار و همسری فرمانبر، به دعوت‌گری شکیبا و فداکار در راه خدا تبدیل شد. رخ‌داده‌ها را زیر نظر گرفت، دیگران را تشویق به پایداری می‌کرد، در ترویج روحیه‌ی قوی و اراده‌ی آهنین با دیگران مشارکت می‌ورزید و با پسرش محمد رسول خدا و همسرش زید همدردی می‌کرد، در خانه‌اش و خانه‌های اطرافش، آرامش و ثبات می‌گستراند و بر تحمل سختی‌ها و صبر کردن در مقابل اذیت و آزار قریش، دیگران را کمک می‌کرد.

بی‌شک در مورد اهداف رسالت و دین، شناخت کاملی داشت. از این رو اذیت و آزار را در مکه تحمل می‌کرد. زمانی که رسول اکرم به مدینه هجرت کرد، او همراه بقیه‌ی خانواده‌اش در مکه ماند و آنچه را که قریش در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب می‌گفتند و انجام می‌دادند می‌شنید و می‌دید و خبرها را گردآوری می‌کرد. تا اینکه رسول

اکرم غلام آزاد شده‌اش، زید بن حارثه و ابا رافع را با پانصد درهم و شتری به سراغ آنان فرستاد. آنان فاطمه و ام کلثوم دختران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سوده بنت زمعه، و عایشه دختر ابی بکر همسران حضرت و ام ایمن و پسرش اسامه بن زید را با خود به مدینه آوردند.^۱

آری، کاروان راه افتاد و با مکه وداع کرد؛ شهری که اکنون مشرکان بر آن مسلط بودند و مردم را از گفتن لا إله إلا الله باز می‌داشتند. برکه به همراه خانواده اش، مکه، میهنش و سرزمین خاطره‌هایش را رها کرد. آخر او چه کار می‌توانست بکند. مردم مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از آنجا بیرون کرده بودند. گویا ام ایمن می‌شنید که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به مکه می‌فرمود:

«وَاللَّهِ إِنَّكَ لَحَيْرٌ أَرْضِ اللَّهِ وَأَحَبُّ أَرْضِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَلَوْلَا أَنِّي أُخْرِجْتُ مِنْكَ مَا خَرَجْتُ»^۲.

«می‌دانم که تو بهترین و محبوب‌ترین زمین خدا نزد خدایی و اگر مردم مرا بیرون نمی‌کردند هرگز از تو بیرون نمی‌شدم».

قافله به سوی مدینه منوره به راه افتاد، به جایی که ایمان و اسلام و یاران و دوستان بودند و حبیب آنها، محمد مصطفی، به آنجا هجرت کرده بود. این سرزمین مادام که پیامبر و مؤمنان در آن پناه دارند، خانه و سرای همیشگی خواهد بود و مادام که سرای و پناهگاه مؤمنان است، نقطه خواهد بود که دعوت به سوی هر کرانه از آن خیز برخواهد داشت.

ام ایمن در مدینه فهمید که چگونه انصار از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش استقبال

۱- برخی از منابع یاد آور شده‌اند که ام ایمن به حبشه نیز هجرت کرده است. ذهبی در باره وی گفته است: «وی از زنان پیشکسوت مهاجر بود». سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۴. ابن کثیر گفته است: «وی به حبشه و مدینه هجرت کرد. از زنان نیک سیرت بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای دیدار او به خانه اش می‌رفت». البدایة والنهایة، ج ۶، ص ۳۲۴.

۲- روایت احمد، ترمذی نسائی و ابن ماجه. ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

کرده‌اند و چگونه اموال‌شان را به آنان بخشیده‌اند تا آنان مطمئن و خوشحال شوند. بی‌شک جای جدید، همان جامعه است که اسلام با اخوت، تقوا، محبت و تعاون بر پایه ایثار، یاری کردن عقیده و وفای به عهد، به جای تعصبات قومی و جاهلی می‌سازد. برکه احساس کرد که دعوت، تبلیغ پیروز شده؛ چرا که به دست مهاجران و انصار میوه‌های راستین می‌داد. دعوت کیفیت و شکل جدیدی پیدا کرده بود، مخصوصاً بعد از اینکه خداوند متعال به پیامبر اجازه جهاد داد و ام ایمن نیز همراه خواهران مؤمنش به دعوت و تبلیغ زنان مدینه و رساندن کلمه حق را به خانه‌های آنان آغاز کرد. این کاری بود که ام ایمن همراه زنان دیگر در جامعه و محیط جدید انجام می‌داد، عملی که شایسته ایثار و تعاون بود؛ زیرا زنان مدینه، زنان مهاجر را می‌دیدند که میهن، اهل، مال و قبیله خود را ترک کرده‌اند و خشنودی خداوند را برگزیده‌اند. آنان از این عمل بسیار بزرگ، متأثر می‌شدند. زنان مدینه، زنان مهاجر را با بزرگی و احترام نگاه می‌کردند، چرا که برای نخستین بار می‌دیدند زنی مسلمان، عشق و زینت دنیا و توجه به زندگی فانی را ترک می‌کند و از تمام کارهای بی‌هوده و رابط جاهلیت می‌گذرد و خشنودی خداوند را برمی‌گزیند. تصویری اثر گذار برای تعامل با دیگران از روی راستی، چنگ آویختن به پایداری، پناه بردن به فداکاری و ایثارگری، ایجاد روابط استوار بر اخوت راستین، اخوت ایمانی، دوستی، همکاری، دوری گزیدن از هر آنچه دیگران را می‌آزارد و ارائه هر آنچه آنان را شادکام می‌کند و برای‌شان سودمند است، و جز از خداوند از کسی دیگر توقع پاداش نداشتن.

این تصویر واقعی و جدید روابط زنان مسلمان بود که زنان مدینه را شدیداً متأثر می‌کرد و ثابت می‌کرد که حقانیت دعوت است که مؤمنان را اعم از زن و مرد، به سوی افقی روشن از رفتار و معامله و اخلاق عالی و فاضل، ترقی می‌دهد.

اما این جنبه از دعوت که به دوش زنان مهاجر بود، در کتاب‌های سیره و زندگینامه خیلی کم و به صورت پراکنده و مبهم بیان شده و توجه بیشتر به رخ‌دادهای بزرگی که در

جامعه نوپای آن روزگار روی می‌داد، متمرکز شده است. حقیقت آن است که زنان کوشش‌های توان فرسایی در میدان دعوت انجام داده‌اند دلیل اینکه زنان در راه دعوت تا چه حدی تلاش و جان فشانی کرده‌اند، کارهای خدیجه و دختران پیامبر در دفاع از حضرت است و اینکه چگونه رسول اکرم را تسکین می‌دادند و در لحظات غم و سختی از او می‌خواستند که ثابت قدم باشد. بعد از آنان عمل‌کرد أسماء و عایشه دختران ابی بکر، سمیه مادر عمار بن یاسر و زنانی که در هجرت اول به حبشه شرکت داشتند و صفیه و زنان دیگر را می‌توان مثال زد؛ زنانی که در آغاز بعثت به اسلام نایل آمدند و در تمام سختی‌ها و رخ دادها شرکت کردند و هر گونه سختی و محنت و آزار و اذیت را در راه خدا تاب آوردند و در دفاع از دعوت و بیان ارزش‌های دین، مواضع ارجمندی اتخاذ کردند. این نمونه‌ها دلیل روشنی بر شرکت زنان در مسیر دعوت بود، تلاشی بزرگ که کیان مسلمانان را حفظ می‌کرد و به آنان در مقابل آزار و اذیت مشرکان قریش اطمینان و آرامش می‌داد. اگر آنان چنین نمی‌بودند، هیچ زنی به دین اسلام داخل نمی‌شد. ما در تاریخ صدر اسلام زنان زیادی را می‌بینیم که قبل از شوهران‌شان ایمان آورده بودند و ایمان‌شان را مخفی کرده بودند، تا اینکه توانسته بودند شوهران‌شان را قانع کنند و مشرف به اسلام کنند، سپس دین‌شان را آشکار می‌کردند، یا اینکه با تأثیر گذاری بر برادر، پدر و خانواده، آنان را مسلمان می‌کردند.

آری، برکة و خواهران مسلمانان زمانی که در جامعه و محیط جدید مدینه داخل شدند، چنین عمل کردند و دعوت به اسلام را در آنجا نیز، همانطور که در مکه انجام می‌دادند، ادامه دادند و به زنان مدینه اسلام را عرضه می‌کردند. بدین گونه، رفته رفته شرک و کفر را از خانه‌ها و خانواده‌ها بیرون کردند، تا آنکه زنان بسیاری به دین خدا داخل شدند. سرگذشت ام سلیم نمونه از دعوت و تبلیغ زنان در مدینه است. ام سلیم در آغاز امر همراه انصار دیگر ایمان آورد، ولی همسرش مالک بن نضر ایمان نیاورده بود. آنان دارای فرزندی به نام انس بن مالک بودند. ام سلیم به فرزندش کلمة ایمان و توحید

را تعلیم داد؛ اما به محض اینکه شوهرش از این امر اطلاع پیدا کرد، ناراحت شد و به شام رفت و در همانجا درگذشت. ام سلیم (رمیضاء) پایبند به بیعتش و عهدش با خدا، در مدینه ماند و به تربیت فرزندش و دعوت زنان به سوی خدا مشغول شد. زمانی که ابو طلحه در حال کفر از او خواست‌گاری کرد، ام سلیم او را رد کرد و گفت: ای ابو طلحه، آیا نمی‌دانی خدایی را که تو می‌پرستی درختی است که از زمین می‌روید؟ ابو طلحه پاسخ داد: آری. ام سلیم گفت: از اینکه درختی را عبادت می‌کنی شرم نمی‌کنی؟ اگر ایمان بیاوری، جز ایمان از تو هیچ مهریه نمی‌خواهم.

در روایتی دیگر آمده است: ام سلیم به ابو طلحه گفت: اگر به این مرد [حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم] ایمان بیاوری و شهادت بدهی که او پیامبر خداست و از من پیروی کنی، با تو ازدواج می‌کنم. ابو طلحه گفت: من بر دینی که تو هستی، هستم. بنابراین ام سلیم با او ازدواج کرد و مهریه‌اش را اسلام ابو طلحه قرار داد.^۱

این از هوشیاری ام سلیم بود که به پسرش، انس به خوبی رسیدگی و توجه می‌کرد. او می‌گفت تا وقتی که انس بزرگ نشده و در مجالس حاضر نشده، ازدواج نمی‌کنم. حضرت انس می‌گوید: خداوند متعال به مادرم جزای خیر دهد؛ زیرا به خوبی از من سرپرستی کرد. زمانی که انس بزرگ شد و در مجالس مردان حضور یافت، ام سلیم با ابو طلحه ازدواج کرد.

در صحیح بخاری از ابو طلحه روایت شده که چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه آمد، ام سلیم گفت: ای پیامبر خدا، انس خدمت تو را می‌کند. حضرت انس در این زمان پسر بچه ۱۰ ساله بود و از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه آمد، همواره در خدمت وی بود تا آنکه حضرت درگذشت. وی به خادم پیامبر مشهور بود.^۲

۱- الإصابه، ج ۸، ص ۲۲۸؛ الطبقات، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲- الإصابه، ج ۸، ص ۲۲۹.

درجه و مقام ام سلیم در اسلام تا حدی بالا رفت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به بهشت مژده داد. آیا ایمان و اسلام ام سلیم و دیگر زنان از ثمره‌های دعوت و تبلیغ زنان مهاجر نیست؟ آیا ام ایمن از جمله زنانی نبود که مسئولیت دعوت و تبلیغ را حمل می‌کرد و تعالیم دین جدید را ترویج می‌کرد؟ و از روش خوب آن همواره با زنان دیگر گفتگو می‌کرد و در رفتار خود نشان می‌داد؟

بی‌گمان زنان مسلمان با تلاش و همتی بالا مسئولیتی را که بر عهده گرفته بودند به انجام رساندند. هر روزی که در مدینه می‌گذشت، بلندی ساختمانی که بنیادش را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهاده بود، بلندتر می‌شد و با وحی الهی آن را کنترل می‌کرد. ام ایمن همراه زنان مهاجر دیگر، ترویج دعوت و تبلیغ را در مدینه میان زنان و خانواده‌ها و خانه‌ها آغاز کرد. این در حالی بود که مردان به نواحی دور و نزدیک مدینه برای دعوت و تبلیغ یا شرکت کردن در جنگ‌ها، می‌رفتند و حوزه اسلام را گرم نگه می‌داشتند و به نشر اسلام می‌پرداختند.

جامعه که به پروردگارش باور دارد، با پشتوانه ایمان نیرومند است و در هر کاری کوچک و بزرگ از دستورات خداوند فرمان می‌برد، چنین جامعه در خوردن و آشامیدن، تجارت و زراعت، تعامل و رفتار با مردم، عهد و پیمان بستن و احقاق حق و ابطال باطل، عملاً با اسلام زندگی می‌کند. مخصوصاً زنان، جزییات دین، گزارش‌های دعوت و حقایق اسلام را به خانه‌های مدینه و زنان‌شان انتقال می‌دهند. در جامعه جدید، روابط مبتنی بر اسلام، نشانه‌های راستی، وفاداری، برادری، تعاون، حفظ حقوق کوچک‌ترها، بزرگ‌سالان، بردگان، مردان و زنان را استوار می‌کردند. طی این روابط، انسان احساس می‌کرد در سایه دین کرامتش حفظ می‌شود و آبرو و مال و فرزندش مصون می‌ماند.

زنان مدینه در رفتار ام ایمن و دیگر خواهرانش تصویری جدید و روشن و اخلاقی بسیار بزرگ‌منشانه و متعالی و صداقتی نمایان می‌دیدند که هرگز از کسی دیگر ندیده بودند. اسلام از این زنان، مربیان و مصلحانی ساخت تا به دنیا، اصول تربیتی و روش صحیح آن را یاد بدهند و برای نسل‌های آینده، روش خانواده‌سازی و جامعه‌سازی و

انسان‌سازی را که خود با فعالیت عملی و تجربه عینی پیموده بودند، ترسیم کردند. این روش تربیتی را فقط در سایه کتاب‌ها و نوشته‌هایی نظری که به دور از واقعیت باشد، باقی نگذاشتند، بلکه با خامه تجربه عملی، اساس مراحل تربیتی و نمادها و پیامدهایش را نگاشتند. چگونه بود که جامعه یثرب، که یهود بر آن سیطره داشتند و آن را بازیچه خود قرار داده بودند و بر قبیله‌هایش فرمان می‌راندند و با مکرها و ترفندهایشان و سرمایه‌هایی که داشتند هر کاری می‌کردند، تبدیل به جامعه مدینه طیبه گشت، جامعه بر پایه اخوت و اسلام، جامعه که خداوند متعال آن را چنین توصیف می‌کند:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [الحشر: ۹-۱۰].

«و[نیز] کسانی که قبل از [مهاجران در مدینه] جای گرفته‌اند و ایمان آورده‌اند، و هر کس را که به سوی آنان هجرت کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به آنان داده شده است در دل‌هایشان حسادت نمی‌یابند و هر چند خودشان در نیازی [شدید] باشند، [آنان را] بر خود ترجیح می‌دهند. و هر کس از خست نفس خویش مصون ماند، ایشانند که رستگارند. و [نیز] کسانی که پس از آنان آمده‌اند می‌گویند: پروردگارا، بر ما و بر برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند [هیچ] کینه مگذار. پروردگارا، بی‌گمان تو رؤوف و مهربانی.»

و چگونه سالیانی اندک توانست این جامعه‌ی جاهلی، از هم گسسته، متجاوز و ستم پیشه را تبدیل به جامعه مهرورز و یاور حق و خیر و عدالت کند؟ بی‌شک آن دین جدید و حاملان دعوت جدید از زن و مرد بودند که چنین حاصلی به بار آوردند. همانا که با دستان خویش نوشته‌های کتاب را به زندگی عملی و آکنده از خیر تبدیل کردند. همین

زنان و مردان بودند که دعوت و نشر اسلام را در جامعه بنیان نهادند، وحی الهی هر روز نازل می شد و با راهنمایی هایش دعوتگران را توجیه و واری می کرد و با اصلاح گری، به جامعه رسیدگی می کرد، احکام خدایی را به مردم می رساند، نمادهای دین جدید را در تمام زمینه ها شرح می داد، برای دیگران سرمشق و الگوی خوبی ارائه می کرد و با اعمالش روش های درست زندگی را برای آنان رسم می کرد.

ام ایمن نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را همواره می دید و به او اقتدا می کرد و همراه خواهران دیگرش تلاش می کرد که خانواده های مسلمان را آماده کند. در مورد تقویت و محکم کردن ایمان شان تلاش می کرد و تصویر حقیقی دعوت و تطبیق عملی اسلام را منتقل می کرد. او همچنین پسرانش ایمن و اسامه را سرپرستی می کرد تا برای کار دعوت و تبلیغ در میان مردم و جهاد در راه خدا آماده شوند.

در میدان جهاد

ایمان واژه نیست که بر زبان آورده شود و بس:

﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿٢١﴾﴾ [العنكبوت: ۲-۳].

«آیا مردم پنداشتند که چون بگویند: «ایمان آوردیم» (به حال خود) رها می‌شوند، و آنان آزمایش نمی‌شوند؟! * و به راستی کسانی را که پیش از آنها بودند؛ آزمودیم، پس البته الله کسانی را که راست گفتند معلوم می‌دارد، و دروغگویان را (نیز) معلوم خواهد داشت.»

ایمان عبارت است از گفتار و کردار و دعوت و پیکار. از این رو قریش برآشفتمند و تحت تأثیر سبک مغزی و حماقت خود قرار گرفتند. شیطان نیز آنان را به جنگ با مسلمانان، که از میهن خود به خاطر دین‌شان فرار کرده بودند و به مدینه هجرت کرده بودند، تشویق کرد. مسلمانان برای قربانی شدن در راه خدا آماده شدند؛ خانه‌ها و اموال و خانواده‌هایشان را ترک کردند و در راه خداوند متعال هجرت کردند. آیا پس از این چیزی هست که بر دین برتری یابد؟ مسلمان در بدر در صف واحدی پشت سر پیشوایشان، پیامبر خدا، مانند ساختمانی محکم ایستادند. با آنکه تعدادشان اندک بود، در مقابل لشکر قریش که از لحاظ تجهیزات و نیرو، در برابر آنها بود، پیروز شدند. شیطان در رگ‌های طغیان‌گران ندای انتقام و خون‌خواهی می‌دمید، تا از باطل دفاع کنند و به ندای شیطان پاسخ دهند و بنیاد مسلمانان انصار و مهاجر را برکنند. مسلمانان بیرون شدند تا با لشکر ستمگر و کینه توز که سه برابر آنان بودند، رویاروی شوند. زنان را نیز همراه‌شان آورده بودند. چنانچه یکی از آنان می‌گفت: «همراه شما می‌آییم تا شما را حفظ کنیم و جنگ بدر را به یاد شما بیاوریم. چون زمان اندکی از بدر گذشته است. ما مردمانی جانباز

و پیش مرگ هستیم. نمی خواهیم به خانه هایمان برگردیم مگر آنکه انتقام خویش را گرفته باشیم، یا اینکه در این راه بمیریم»^۱.

بسیاری از زنان قریش بیرون آمدند، از جمله: هند بنت عتبه، زن ابی سفیان، امیمه بنت سعد بن وهب، زن ابی سفیان، برزه بنت مسعود، بغوم بنت معذل، زنان صفوان بن امیه، سلامه بنت سعد، زن طلحه بن ابی طلحه، ام جهیم بنت حارث بن هشام، زن عکرمة بن ابی جهل، فاطمه بنت ولید بن مغیره، زن حارث بن هشام، هند بنت منبه بن حجاج، زن عمرو بن عاص، خناس بنت مالک بن مضرب، مادر مصعب بن عمیر و ابی عزیز بن عمیر، رمله بنت طارق بن علقمه، زن حارث بن سفیان بن عبد الأسد، ام حکیم بنت طارق، زن کنانه بن علی بن ربیع، قتیلہ بنت عمرو بن هلال، زن سفیان بن عویف، عمره بنت حارث بن علقمه، زن غراب بن سفیان بن عویف، و زنان دیگر^۲.

این تعداد زیاد از زنان نشان می دهد که کینه بر ضد محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیروانش به جوش آمده بود و تصویری از پیکاری را ترسیم می کند که خاکسترش را جاهلان بر ضد ایمان و ضد دین خدا و پیروانش برافروخته بودند. زنان در نبرد نقش ویژه داشتند. آنان پشت سر مردان صف بستند و طبل می زدند و مردان را برای خونخواهی کشتگان جنگ بدر تحریک می کردند، آتش فتنه را شعله ور می کردند و مردان را تحریک می کردند که اگر پیروز شوند و انتقام کشتگان را بگیرند، عزت و کامجویی در انتظار آنان خواهد بود. از جمله شعرهایی که زنان در آنجا می خواندند، این بود:

نحن بنات طارق نمشی علی النارق
 إن تقبلوا نعانق أو تدبروا نفسارق

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲- المغازی، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۳؛ سیره ابن هشام، ج ۳، صص ۵-۶.

فراقا غیر وامق^۱

«ما دختران شب هستیم . بر ناز بالش‌ها راه می‌رویم . اگر (در جنگ) به پیش روید، شما را به آغوش می‌گیریم و اگر پس روید و بگریزید از شما جدا می‌شویم، آن هم جدا شدن کسی که عاشق و دوستدار نیست».

آری، این‌ها پایه‌ها، اخلاقیات و ارزش‌های جاهلیت است که دوستدار آنها هستند: حب و نسب، بت‌ها، کامجویی‌ها و لذت‌ها، تعصب قومی، نام و آوازه ... برای این چیزها بود که زنان، مردان را تشویق می‌کردند.

در صف مقابل آنان رسول اکرم با مسلمانان و فرزندان آنان که مشرف به جهاد در بدر نشده بودند و ایمان و اعتقاد راسخ داشتند، خارج شدند. همراه لشکر اسلام کودکان و زنان نیز خارج شدند. از نبردهای ابدی و به یاد ماندنی بود که خداوند خواست درس و عبرتی برای مسلمانان باشد، تا مسلمانان در هیچ روزی فریب مظاهر دروغین یا حماسه‌های ناگهانی و یا کثرت ظاهری نیروها را نخورند. دیدیم که چه طور منافقان در آغاز کار در لشکر اختلاف انداختند و برای تضعیف مسلمانان و سست کردن اراده شان، قبل از جنگ از لشکر جدا شدند و به مدینه بازگشتند. اما خداوند متعال خواست با خروج آنان، لشکر را از خیانت پاک کند و خروج آنان باعث درخشش صفوف اسلام و خلوص نیت و توجه درست به خداوند و اخلاص در گفتار و کردار شود. تصاویر شگرفی از کودکان و بزرگان و مردان و زنان به نمایش گذاشت. بنخاطر همین حوادث میدان جنگ به ضمایر و دل‌هایشان راه یافت و آیات خداوند متعال میدان جنگ را با همه ضعف و قوتش ظاهر ساخت، تا راه پیروزی حقیقی و عوامل دستیابی به خوشنودی

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۵.

خداوند، به دور از محبت دنیا و زینت‌های آن و به دور از مظاهر تو خالی، ادعاهای دروغین را برای آنان بیان کند.^۱

این جنگ‌ها بین حق و باطل و بین جامعه اسلامی با همه امکاناتش و جامعه جاهلی با همه امکاناتش در می‌گرفت. برای همین ما می‌بینیم که چه طور کودکان و بزرگسالان، مردان و زنان در این جنگ شرکت کردند و تعدادی از زنان از جمله عایشه، ام سلمه، نسیم بنت کعب (ام عماره) و ام سلیط رضی الله عنهن در این جنگ حاضر شدند. زمانی که لشکر مسلمانان شکست خورد و کسانی شهید شدند و کسانی دیگر از جنگ فرار کردند، تعدادی از زنان نزد مردان‌شان آمدند و به آنان گفتند: از کنار پیامبر، رسول خدا فرار می‌کنید؟

بین کسانی که افراد فراری را ملاقات می‌کردند، ام ایمن نیز بود. وی به چهره‌هایشان خاک پاشید و به برخی از آنان گفت:

«هاك المغزل، فاغزل به وهلم سيفك»^۲.

«این دوک را بگیر و با آن بیاف و شمشیر را به من بده تا با آن بجنگم».

سپس همراه زنان دیگر به طرف کوه احد رهسپار شد. در این جنگ زنان عهده دار کار بزرگی بودند؛ زیرا هنگامی که مسلمانان شکست خوردند، در یاری رساندن به لشکر و تهیه آب و دادن تیر و پرستاری و درمان مجروحان و نهایتاً شرکت در جنگ، از خود فداکاری نشان دادند و پاداشی که نزد خداست و پایداری و شکیبایی و شهادتی که خواست ایمان است، نیز به خاطر داشتند.

۱- خداوند شصت و یک آیه در سوره آل عمران فرو فرستاد؛ طی آنها رخدادهای نبرد را توصیف می‌کند، مسلمانان را نکوهش می‌کند و نمادها و پیامدهای نبرد را بر زمین و بر دل‌ها بیان می‌دارد. رک: از آیات ۲۱ تا ۸۰ سوره آل عمران. شرحی را که از این نبرد در تفسیر فی ظلال القرآن استاد سیدقطب رحمته الله علیه آمده، نیز مطالعه کنید.

۲- دلائل النبوة، ج ۳، ص ۳۱۰؛ المغازی، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۷۷.

به ام عماره گفته شد: آیا در آن روز زنان قریش همراه شوهرانشان جنگ می کردند؟ گفت: «پناه بر خدا، من هیچ زنی از زنان قریش را ندیدم، که نه تیری بزند و یا سنگی پرتاب کند، اما دیدم که طبل‌هایی همراه داشتند و طبل می زدند (برای تشویق بیشتر سپاه کفر به جنگ کردن) و کشتگان غزوه بدر را یادآوری می کردند. با خود سرمه دان و میله سرمه به همراه داشتند. هرگاه فردی از لشکر از میدان جنگ پا به فرار می گذاشت، سرمه دان را با چوبش (به عنوان تمسخر) به او می دادند و می گفتند: «تو مرد جنگ و مبارزه نیستی، بلکه یک زن هستی و لایق امور زنانه».

ام عماره در ادامه می گوید: «چیز دیگری که دیدم این بود که زنان قریش هنگام شکست دشمنان اسلام، با عجله و شتاب فراوان، در حالی که پاچه‌ها را بالا زده بودند، فرار می کردند. مردان و اسب سواران زنان را فراموش کردند و سوار بر اسب‌ها فرار را بر قرار ترجیح دادند و زنان با پای پیاده به دنبال آنان فرار کردند. بر اثر این فرار شتابان بعضی از زنان در مسیر بازگشت بر زمین می خوردند. از جمله زنانی که در این حالت دیدم هند بنت عتبه بود. وی زن سنگین وزنی بود. از ترس پایمال شدن در زیر سم اسب‌ها، در یک گوشه تنها نشسته بود. نمی توانست راه برود. زنی دیگر نیز همراهش بود. این بود حال زنان قریش در اوایل جنگ، تا اینکه بر اثر نافرمانی تیر اندازان از فرمان پیامبر، به لشکر اسلام ضربه بسیار سختی رسید و مصایبی به لشکر اسلام رسید که در عوض آن سختی‌ها، از خداوند متعال طلب ثواب داریم»^۱.

به هر حال در آن روز بسیاری از زنان مسلمان به هر نحو بود در جنگ و جهاد شرکت کرده بودند.

انس بن مالک می گوید: «عایشه دختر ابی بکر و ام سلیم را دیدم که آستین‌هایشان را بالا زده بودند، طوری که ساق پاهایشان دیده می شد و مشک‌ها را بر پشت‌شان حمل

۱- رک: نگارنده: نسبه بنت کعب: المغازی، ج ۱، ص ۲۷۲.

می کردند و به افراد لشکر آب می دادند، سپس باز می گشتند و آنها را پر از آب می کردند و می آمدند و به لشکر آب می دادند»^۱.

حضرت عمر رضی الله عنه می گوید: «در جنگ احد ام سلیط برای ما مشکها را آب می کرد»^۲. در روایتی آمده است که: ام ایمن در میدان جهاد همراه زنان دیگر در انتقال مجروحان، مداوا کردن و آوردن آب برای نوشاندن، شرکت می کرد و به مجروحان سر می زد. حبان بن عرفه به او تیری زد که در اثر آن ام ایمن افتاد و قسمتی از بدنش ظاهر شد و حبان نیز سخت خندید. این صحنه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دید و خیلی ناراحت شد. به سعد بن ابی وقاص تیری بدون پیکان داد و فرمود: «به او تیر اندازی کن». سعد بن ابی وقاص تیر را زد و تیر در گردن حبان نشست و او به پشت افتاد و قسمتی از بدنش ظاهر شد. پیامبر خدا نیز چنان خندید که دندانهای عقلش آشکار شد، سپس فرمود:

«استقاد لها سعد، أجاب الله دعوته»^۳.

«سعد انتقام او را گرفت. خداوند متعال دعایش را اجابت کند».

آنچه گفته شد، تصویری از شرکت ام ایمن و خواهران مومنین در غزوه احد بود. تصاویری دیگر با شفافیت و تابناکی بیشتر از حضور در میدانهای جهاد نیز وجود دارد. این ایمان بود که زن را از انسانی که جز وراجی و کامجویی، هم و غم دیگری نداشت به یک داعی و مربی و مجاهد تبدیل کرد. آری، این تصویری از جامعۀ اسلامی است که همراه اسلام زاده شد، بر پایه اعتقاد به توحید رشد کرد و یک تمدن انسانی متمایز به بار آورد.

۱- رک: مبارکپوری، صفی الرحمن، الریحیق المختوم، ص ۳۰۱، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۰۳، ج ۲، ص ۵۸۱.

۲- منبع پیشین. و بخاری، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳- السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۲۲۷؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۸۸. نویسنده السیرة الحلبیة گفته است: «چه بسا گفته شود میان آنکه ام ایمن در لشکر بوده و اینکه در مدینه بوده، تناقض وجود ندارد، چون ممکن است آن زمان از میان لشکر به مدینه باز گشته باشد.» همان، ص ۲۲۷.

ام ایمن در صحنه‌های دیگری از جمله غزوه حنین و خیبر نیز همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرکت کرد.^۱

واقدی از عائذ بن یحیی از اُبی حویرث روایت می‌کند که ام ایمن در جنگ حنین به مسلمانان گفت:

«سبت الله أقدامکم». «خدا قدم‌های شما را شل کند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

«اسکتی فإنک عسراء اللسان». «ساکت باش که تو لکنت زبان داری».^۲

جنگ حنین دارای موقعیت بسیار اضطراری بود. هوازن از قبیله‌های سرکش و نیرومند بود. این قبیله پس از فتح مکه حاضر نشد رام فرمان خدا شود. هوازن برای رویارویی با لشکر مسلمانان، جمع زیادی گرد آورد. جنگی ویران‌گر میان مسلمانان و مشرکان در گرفت. هوازن از کوه‌ها و دره‌ها بر مسلمانان سرازیر شدند و آنان را تیر باران کردند، طوری که مردم وحشت‌زده و دچار شکست شدند. ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در برابر کفار همراه تعداد اندکی از اصحاب ایستادگی کرد و به عمویش حضرت عباس که صدای بلندی داشت دستور داد مردم را صدا کند. حضرت عباس صدا زد: ای گروه انصار، ای صاحبان درخت سمره، ای یاران سوره بقره. مردم همه باز گشتند و ایستادگی کردند و خداوند متعال آنان را پیروز کرد. در جنگ حنین از زنان دلاوری‌های شگفت‌انگیزی ظاهر شد. در این جنگ ام سلیم همراه شوهرش ابو طلحه و زنان دیگر در جنگ شرکت داشت.

پارچه سیاهی به کمرش بسته بود و به کمرش خنجر آویزان کرده بود. شوهرش به او گفت: چرا این خنجر را به کمرت بسته‌ای؟! گفت: اگر یکی از مشرکان به من نزدیک

۱- اعلام النساء، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- رک: ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۲۲۶. اشتباه ام ایمن آن بوده که به جای «ثبت / پایدار گرداند» گفته است: «سبت: شل و سست گرداند».

شود با این شکمش را پاره می‌کنم. ابو طلحه گفت: یا رسول الله، نمی‌شنوی که ام سلیم چه می‌گوید؟ ام سلیم گفته‌اش را تکرار کرد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع به خندیدن کرد.^۱ این تصویری دیگر از مشارکت ام ایمن و خواهرانش بود که آب می‌رساندند و مجروحان را پانسمان می‌کردند و مردان را برای جهاد تشویق می‌کردند و در مواقع نیاز برای مشارکت در جنگ در آماده باش کامل بودند.

همچنین در سال شش هجری ام ایمن در جنگ خیبر شرکت کرد. غزوه خیبر دارای اهمیت خاصی بود؛ زیرا سرآغازی برای پایان حیل‌های یهود و اخراج آنان از مدینه بود. آنان پیش از آن، بعد از غزوه خندق از مدینه اخراج شده بودند. در این جنگ یهود فکر می‌کردند که قلعه‌های خیبر بسیار استوارند و سلاح‌های آنان زیاد است و در مقابل پیامبر خدا از آنان حفاظت می‌کند. در این جنگ با رسول اکرم بیست زن همراه بود، از جمله ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، صفیه بنت عبدالمطلب، ام ایمن دایه پیامبر خدا، سلمی زن ابی رافع غلام آزاد شده پیامبر خدا، زن عاصم بن عدی، ام عماره نسبیّه بنت کعب، ام منیع، کعبیه بنت سعد اسلمی، ام متاع اسلمی، ام سلیم بنت ملحان، ام ضحاک بنت مسعود حارثی، هند بنت حزام، ام علاء انصاری، ام عامر اشتهلی، ام عطیه انصاری، ام سلیط و ... از ام سنان اسلمی روایت شده که گفت: «زمانی که رسول خدا خواست خارج شود، نزد او آمدم و گفتم: یا رسول الله، در این جنگ با تو می‌آیم، مشک‌ها را آب می‌کنم و اگر زخمی باشد آنان را مداوا می‌کنم - و خدا نکند که زخمی باشد!- از اسباب و وسایل و کالاهای مجاهدان مراقبت می‌کنم. پیامبر خدا فرمود: «به برکت خدا خارج شو. همراهانی دیگر نیز از قبیله و غیر قبیله‌ات داری که با من صحبت کرده‌اند و به آنها اجازه داده‌ام،

۱- السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۱۲.

اگر خواستی همراه قومت بیا و اگر خواستی همراه ما خارج شو». گفتم: «همراه تو خارج می‌شوم» فرمود: پس همراه ام سلمه همسرم بیا». گفتم «همراه او هستم»^۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز صبحگاهان، با لباس رزم، از محلی به نام رجیع^۲ می‌رفت و شب به سوی ما باز می‌گشت. این وضعیت هفت روز طول کشید تا اینکه خداوند متعال به دست ما نطاة^۳ را فتح کرد.

ام سنان گفته است: «مردانی از صحابه را که زخمی شده بودند، با دارویی که نزد خانواده ام بود، مداوا می‌کردم و آنان بهبود می‌یافتند»^۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به زنانی که در این جنگ همراهش خارج شده بودند، از غنیمت سهم داد. از حارث بن عبد الله بن کعب روایت شده که گفت: «در گردن ام عماره گوهر سرخ‌رنگی دیدم. در مورد آن سوال کردم، پاسخ داد: «مسلمانان در قلعه صعب بن معاذ گوهری را که زیر زمین دفن شده بود، پیدا کردند و نزد پیامبر خدا آوردند. فرمود: آن را بین زنانی که همراهش در جنگ شرکت کرده بودند، تقسیم کنند. ما بیست زن بودیم که آن را بین خودمان تقسیم کردیم. غیر از این گوهر، پارچه مخمل ابریشمی و پارچه‌های یمنی و مقداری دینار از مال فیء به من و همراهانم داد»^۵.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این نحو سهمیه زنان را داد. همراه آنان ام ایمن در این جنگ شرکت کرده بود. آنان سختی سفر و حمل کالاها را در روزهای سخت و طاقت فرسا و شب‌های

۱- المغازی، ج ۲، صص ۶۸۷-۶۸۶.

۲- نام دره میان غطفان و خیبر. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنجا فرود آمد تا از کمک رسانی به یهود جلوگیری کند. زنان و مجروحان را آنجا می‌گذاشت و از آنجا برای جنگ با یهود می‌رفت و سپس به آنجا باز می‌گشت. رک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹.

۳- اسم زمین خیبر بوده است. گفته می‌شود قلعه در آنجا به نام نطاة بوده است. برخی گفته‌اند اسم چشمه است که نزدیک خیبر بود. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۹۱.

۴- المغازی، ج ۲، ص ۶۸۷.

۵- المغازی، ج ۲، ص ۶۸۷.

سرد دور از خانه و شهرشان متحمل می شدند. در میدان جهاد زنان وظیفه خود را از آب دادن به مجاهدان، مداوای زخمی ها، کمک به لشکر، رعایت حال سربازان و آمادگی برای خدمت شان، به خوبی می دانستند. همه این کارها برای خشنودی خدا و رسیدن به پیروزی در میدان جهاد بود، کاری که باعث برپایی شریعت خداوند و رساندن کلمه خداوند در هر گوشه می شد.

ویژگی‌های برجسته برکه

ام ایمن دارای ویژگی‌ها و حالات برجسته بود که بیانگر قوت ایمان و عمق اعتقاد نسبت به خدا و شدت تقوا و صداقت اوست.

اخبار و قصه‌ها و اتفاقاتی که برای ام ایمن پیش آمده‌اند، زیاد هستند و نوعی از کرامات شمرده می‌شوند که فقط برای اولیا و صاحبان تقوا اتفاق می‌افتند. از جریر بن حازم روایت شده است که: «عثمان بن قاسم برایمان گفت: زمانی که ام ایمن هجرت کرد، شامگاهان به منصورف، نرسیده به روحا، رسید. روزه بود و با خود آب نداشت. این سو و آن سو آب جست، برایش دلوی از آسمان با طنابی سفید آویزان شد. از آن نوشید و سپس در حالی که می‌گفت: بعد از آن هرگز به من تشنگی دست نداده است، در اوج گرما روزه می‌گرفت و تشنه نمی‌شد!»

ام ایمن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از کودکی اش همراهی کرد. او دایه، مربی، خدمت‌کار و بعد از مادرش، مادر او بود. این خود برتری بزرگی است که هیچ شکی در آن نیست؛ چرا که نزدیک‌ترین فرد نسبت به او بود، او را کمک می‌کرد و به او توجه می‌کرد و همیشه از زمانی که متولد شد تا هنگام وفاتش آماده خدمتش بود. در ایام کودکی و جوانی همراهش بود. در او مکارم و کمالات اخلاقی را می‌دید و خصوصیات انبیا را در او می‌شناخت. می‌دید که چگونه یتیمی بزرگ می‌شود و خداوند متعال چگونه او را یاری می‌کند. بی‌شک در او ارزش‌های انسانی را می‌دید که چگونه او را به سوی آسمان بالا می‌برند. او هنگام زاده شدن و شکل گرفتن رسالت، حضور داشت. او می‌دید که چگونه پیامبر با صبر و ثبات آن را دریافت می‌کرد.

۱- سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۳۴؛ ابن سعد، ج ۸، ص ۲۲۴؛ الإصابة ج ۸، ص ۱۷۰. محقق سیر اعلام النبلاء گفته:

رجال سند آن ثقه اند، اما روایت منقطع است، دلائل النبوة: ج ۶، ص ۸۲۵

و چگونه ناراحتی‌ها و مصیبت‌ها را با صبر کردن و ادامه دادن دعوت، پاسخ می‌داد. ام ایمن در تمام لحظه‌ها کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، او را یاری می‌کرد، با او همدردی می‌کرد و هر آنچه که می‌توانست برای کمک پیامبر در راه تحمل بار رسالت و ادامه دادن راه دعوت به کار بندد، تقدیم می‌کرد.

ام ایمن به رسالت، ایمانی عمیق، آگاهانه و درونی داشت و ابعاد بر زبان آوردن کلمه شهادت و دخول به اسلام را به خوبی درک می‌کرد. از این رو نمادها، ابعاد و مصداق اشیا، پس از مسلمان شدن نزد او تغییر کرد. برایش هر کاری در راه خدا خوب و آسان بود. هر کاری به خاطر دعوت ارزان و شدنی بود. همچنین ام ایمن در تمام میدان‌های جهاد و دعوت همراه رسول اکرم بود. به خاطر خدا و پیامبر فرزندش ایمن و همسرش زید و پسرش اسامه را تقدیم کرد. زندگی نزد او مثل دوران جاهلیت فقط لذت، مادیات، مقام و حکومت نبود، بلکه آن را با آنچه در آسمان‌ها بود می‌سنجید و با دید اسلام به دنیا نگاه می‌کرد و خشنودی خداوند تنها هدف و مقصدش بود و هیچ هدفی جز آن نداشت.

به لطف رسالت و به لطف پیامبر، نشانه‌ها و نعمت‌هایی دید که موجب افزایش ایمان و یقین او شد. صدای خفیف وحی را می‌شنید که با آیات روشن و روش راستینی نازل می‌شد که برای انسانیت شناخت راه هدایت را ترسیم می‌کرد و راه نجات و کامیابی را روشن می‌کرد. پس شگفت نیست که این ایمان و یقین و منزلت بالا را در او ببینیم.

ام ایمن نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارای مقام و منزلت خاصی بود، طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «أم ایمن أُمی بعد أُمی». همچنین می‌فرمود: «یا أمّاه» و زمانی که به او نگاه می‌کرد، می‌فرمود: «هذه بقية أهل بيتي» «این بازمانده خانواده من است»^۱.

۱- الإصابه، ج ۷، ص ۱۷۰؛ الطبقات، ج ۸، ص ۲۲۳؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۴.

به سبب جایگاهی که نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشت او را به ازدواج تربیت یافته و محبوبش، زید بن حارث، در آورد.^۱ باز به سبب جایگاهش نزد پیامبر بود که به حضرت احترام می گذاشت و به او هدیه می داد، به او لبخند می زد و او را اکرام می کرد و در مورد او می فرمود:

«من سره أن يتزوج امرأة من أهل الجنة، فليتزوج أم أيمن».^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همیشه به دیدار او می رفت و اکرامش می کرد و به همین منوال حضرت ابوبکر صدیق و عمر فاروق نیز او را زیارت و تکریم می کردند.^۳ از انس روایت شده که گفت: «پیامبر اکرم نزد ام ایمن می رفت و او برایش شیر می آورد. پیامبر خدا یا روزه بود، یا می فرمود: نه. پس شروع به خنداندن پیامبر می کرد».^۴ ام ایمن نزد پیامبر اکرم آمد و گفت: سلام الاً علیکم. بنابر این پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او اجازه داد که فقط السلام بگوید.^۵ ام ایمن در جنگ حنین برای مسلمانان دعا می کرد. او می گفت: «سبت الله أقدامکم». «خداوند پاهای تان را شل کند».

بنابر این پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اسکتی فإنک عسراء اللسان».

«ساکت باش که تو دارای لکنت زبان هستی».

۱- منبع پیشین.

۲- الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۸، ص ۱۷۱؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۲۴؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴. محقق این کتاب گفته است: رجال سند حدیث فوق همه ثقة اند، اما سند آن منقطع است.

۳- بهجة المحافل، ج ۲، ص ۱۵۳؛ البداية والنهاية، ج ۶، ص ۳۳۴؛ الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴- الإصابة، ج ۸، ص ۱۷۲.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۵؛ الطبقات، ج ۸، ص ۲۲۴. ام ایمن لکنت زبان داشت و هنگامی که می خواست سلام علیکم بگوید، لا علیکم می گفت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او اجازه داد که فقط لفظ سلام را تکرار کند و علیکم را نگوید.

از انس بن مالک روایت شده که گفت: «زمانی که مهاجران از مکه به مدینه آمدند، هیچ چیزی نداشتند و انصار زمین کشاورزی داشتند. انصار زمین‌های خود را با مهاجران تقسیم کردند. قرار بر این شد که انصار هر سال نصف محصولات خود را به آنها بدهند و در عوض مهاجران در زمین‌های کشاورزی کار کنند. مادر انس بن مالک که ام سلیم نامیده می‌شد، به پیامبر اکرم درخت نخلی داد: پیامبر آن را به کنیزش ام ایمن مادر اسامه داد.»

انس بن مالک می‌گوید: «زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ خیبر فارغ شد و به مدینه بازگشت، مهاجران میوه‌جات و زراعتی را که انصار به آنان بخشیده بودند باز گرداندند. رسول اکرم نیز درخت نخلی را که مادر انس به او داده بود، به وی باز گرداند و به جای آن یک قطعه از باغش را به ام ایمن داد»^۱.

در روایتی دیگر آمده است که حضرت انس گفت: «گاه مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نخل‌هایی از زمیانش می‌داد. زمانی که پیامبر بر بنی‌قریظه و بنی‌نضیر پیروز شد، نخل‌های آن مرد (و دیگران) را پس داد.»

حضرت انس می‌گوید: خانواده‌ام (مادر و برادرم) به من امر کردند که نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بروم و آنچه را به او داده بودند پس بگیرم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همه آنها را به ام ایمن داده بود. نزد پیامبر اکرم آمدم. آنها را به من پس داد. ام ایمن آمد و پارچه را به دور گردنم پیچید و گفت: قسم به خدا آنها را نمی‌دهم، زیرا حضرت آنها را به من داده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای ام ایمن، او را رها کن که به تو چنین و چنان می‌دهم». ولی او گفت: قسم به خدایی که جز او الهی نیست، هرگز آنها را نمی‌دهم. پیامبر نیز

۱- روایت مسلم، ج ۷، ص ۱۷۷؛ دلائل النبوة، ج ۴، صص ۲۸۸-۲۸۱.

دوباره تکرار کرد و فرمود: چنین و چنان برای تو است. تا اینکه به او تقریباً ده برابر آن نخل‌ها را داد^۱.

این حادثه دلالت بر قرابت و صمیمیت ام ایمن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند. روایت شده که ام ایمن آرد را غربال کرد و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرص نانی پخت. پیامبر اکرم فرمود: این چیست؟ ام ایمن عرض کرد: غذایی است که در سرزمین ما پخته می‌شود، دوست داشتم از آن برای شما قرص نانی بپزم». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن را در آرد برگردان و دوباره خمیر کن»^۲.

این قصه دلالت بر محبت خاص وی نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند که چگونه بهترین چیز، اعم از غذا و نوشیدنی و لباس را تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کرد. همچنین این داستان دلالت می‌کند که پیامبر از لذت‌های دنیا و پرداختن به دنیا چقدر دور بود و زندگی ساده و پرهیزکارانه و زاهدانه را چقدر دوست داشت. برای همین به ام ایمن امر کرد، آردی را که غربال کرده با آردهای غربال نشده مخلوط کند و قرص نانی بپزد که از آرد خالص نباشد، تا در خوردن قرص نانی با اصحابش متفاوت نباشد. با این عمل خود به ام ایمن و دیگر نسل‌های بعدی و زمامداران و مربیان و اصولاً تمام مسلمانان که خواهان نایل شدن به خشنودی خداوند و خدمت به دین هستند، درس زهد و تقوا داد.

همچنین در مورد زهد حضرت پیامبر اکرم، حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

«مَا شِيعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَبَاعًا مِنْ خُبْزٍ بُرِّ حَتَّى مَضَى لِسَيْبِلِهِ».

«پیامبر هرگز چند روز پی در پی از نان سیر نشد، تا اینکه در گذشت»^۳.

همچنین می‌گوید:

۱- روایت مسلم، شماره ۱۷۷۱؛ بخاری، ج ۷، ص ۳۱۶ در مغازی؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۹؛ الطبقات، ج ۸، ص ۲۲۵؛ الإصابة، ج ۸، ص ۱۷۱.

۲- روایت ابن ماجه، ابواب الأَطعمة، ص ۴۶؛ الترغیب والترهیب، ج ۶، ص ۳۰؛ ابن ابی الدنيا، کتاب الجوع.

۳- روایت مسلم و بخاری. رک: الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۲۷۸.

«مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَا شَاةً وَلَا بَعِيرًا».

«پیامبر خدا زمانی که درگذشت هیچ درهم و دیناری و هیچ گوسفند و شتری از خود به جا نگذاشت»^۱.

پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعید نیست که آرد غربال شده را رد کند و به ام ایمن امر کند که آن را با تفاله آرد (آرد ناخالص و غربال نشده) مخلوط کند و خمیر تازه درست کند.

از امتیازات دیگر ام ایمن این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با پسرش اسامه محبت خاصی داشت؛ چون دست اسامه بن زید و حضرت حسن را می گرفت می فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْبَبُهُمَا فَأَحْبِبْهُمَا»^۲.

«پروردگارا، من آنان را دوست دارم. پس تو نیز آنان را دوست بدار».

آیا این نوعی بزرگداشت او و همسرش زید، نیست؟!.

ام ایمن در هر کاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر خود ترجیح می داد. از هر گزندی در حق او می ترسید. در مجالس و رخدادها، بسیار نزد پیامبر اکرم حضور می یافت.

طبرانی و ابو نعیم از جهجاه غفاری رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: به همراه شماری از مردمان قبیله ام که می خواستند مسلمان شوند، به مدینه آمدم. همه نزد پیامبر حضور یافتند. چون حضرت سلام گفت، سپس افزود: «هر یک دست همنشین خود را بگیرد و او را با خود به خانه اش ببرد.» جز من و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی دیگر نماند. من آدمی تنومند و قد دراز بودم و کسی جرأت نمی کرد مرا با خود ببرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا با خود به خانه اش برد. بزی برایم دوشید. شیرش را خوردم. دیگری غذا برایم آوردند. همه را خوردم. تا آنکه برایم هفت بز را دوشید و من همه را خوردم. ام ایمن گفت:

۱- روایت مسلم.

۲- روایت بخاری.

«کسی که امشب پیامبر خدا را گرسنه گذاشته، خدا گرسنه‌اش کند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ام ایمن دست نگه دار. او روزی‌اش را خورد و ما نیز روزی‌مان بر خداست».

چاشت‌گاهان همه با هم جمع شدند و همه همدیگر را خبر دادند که شب چه خورده‌اند. من گفتم: «دیشب برایم هفت بز دوشیدند و من همه را خوردم. دیگری غذا هم برایم آوردند که آن را نیز خوردم».

نماز مغرب را همه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواندند. پس از نماز حضرت فرمود: «هر کس دست همنشین خود را بگیرد و با خود ببرد».

«جز من و پیامبر خدا کسی در مسجد نماند. من آدمی تنومند و بالا بلند بودم. کسی جرأت نمی‌کرد که مرا با خود ببرد. پیامبر خدا مرا با خود برد. برایم بزی دوشید. خوردم و سیر شدم. ام ایمن گفت:

«ای رسول خدا، این مگر همان نیست؟»

فرمود: «آری».

و افزود: «او امشب با روده‌ی یک مومن غذا می‌خورد و دیشب با روده‌ی یک کافر غذا می‌خورد. کافر در هفت روده غذا می‌خورد و مؤمن در یک روده»^۱.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره با ام ایمن صحبت و شوخی می‌کرد. از محمد بن قیس روایت شده که گفت: ام ایمن آمد و گفت: یا رسول الله، مرا سوار کن. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو را سوار بچه شتری می‌کنم. ام ایمن گفت: بچه شتر نمی‌تواند مرا حمل کند، آن را

۱- حیاة الصحابة، ج ۳، ص ۱۹۸-۱۹۷. نویسنده درباره‌ی روایت گفته: این حدیث در کنز العمال، ج ۱، ص ۹۳؛ ابن ابی شیبہ؛ الإصابة، ج ۱، ص ۲۵۳؛ البزاز، ابو یعلی؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۳۱ آمده است. صاحب مجمع الزوائد گفته است: در سند آن موسی بن عبیده ربذی وجود دارد که در روایت ضعیف است.

نمی خواهم. پیامبر فرمود: تو را سوار نمی کنم مگر بر بچه شتر^۱، حضرت رضی الله عنها با ام ایمن شوخی می کرد؛ چرا که هر شتری بچه شتر است.

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۵. محقق کتاب گفته: سند آن ضعیف است، چون راویش ابو معشر، ضعیف است. همچنین در طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۲۴ نیز روایت شده است. در ادامه روایت آمده: حضرت شوخی می کرد و جز سخن حق نمی گفت. می دانیم که هر شتری در اصل بچه شتر است؛ چون از شتری دیگر زاده شده است.

ام ایمن رضی الله عنه پس از درگشت پیامبر صلی الله علیه و آله

ام ایمن قبل از اسلام و بعد از اسلام و مبعث پیامبر صلی الله علیه و آله را شاهد بود. او دید که جاهلان چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد طعن و اذیت و آزار قرار دادند. او با چشمان خود دید که چگونه پیامبر اکرم از سوی کفار قریش از مکه رانده شد. از سوی کفار قریش، از مکه به مدینه هجرت کرد. بعد از آنها شاهد حوادث بزرگی بود که در احد، بدر و خندق اتفاق افتادند. در فتح مکه و بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش به مکه نیز حضور داشت و شاهد پیروزی‌ها و فتوحات لشکر اسلام، حتی فتح کل جزیره العرب، بود. می‌دید که گروه‌ها و قبایل چگونه برای اعلام فرمانبرداری و اطاعت، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌آمدند. خداوند متعال دینش را تکمیل کرد و نعمتش را به اتمام رساند، نصرت و فتح خداوند آمد و وعده دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله با خداوند متعال فرا رسید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خشنود و آرام به فرمان خداوند، در میانه اشک‌ها و حسرت‌های مسلمانان، به سوی خداوند شتافت. مسلمانان بعد از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت دچار پریشانی و غم و اندوه شدند، طوری که صبرشان را از دست دادند، گریه می‌کردند و حتی در یک لحظه در اثنای پریشانی و غم و اندوه‌شان، دچار این توهم شدند که خداوند متعال پیامبر برگزیده‌شان را هرگز نمی‌میراند. چنان غم و اندوه و گریه آنان زیاد شده بود که در مقابل آن هر مصیبتی را ناچیز می‌دانستند. در این لحظات صدیق اکبر، دوست و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، با همه محبت و صداقتی که نسبت به او داشت و پیوسته اشک می‌ریخت، برخاست و آیات خدا را بر مردم خواند:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾﴾

[آل عمران: ٤٤].

«محمد صلی الله علیه و آله و سلم) جز پیامبری نیست و پیش از او پیغمبران بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، چرخ می‌زنید و به عقب بر می‌گردید [و با مرگ او اسلام را رها می‌کنید و به کفر و بت پرستی باز گشت می‌کنید]؟! و هر کس به عقب برگردد [ایمان را رها کند و کفر را برگزین] هرگز کوچک‌ترین زبانی به خدا نمی‌رساند، [بلکه به خود ضرر می‌رساند] و خدا به سپاس گزاران پاداش خواهد داد».

صحابه وقتی این آیه را شنیدند سخت تعجب کردند. انگار در همان لحظه این آیه از آسمان نازل شده بود. با شنیدن آن به خود آمدند و برخاستند تا سیر در راه خدا را ادامه دهند. با صدیق اکبر بیعت کردند و همراه او برای مبارزه و سرکوب مرتدان و منافقان و پیامبران دروغین رفتند، مردم را به دین خدا باز گرداندند و به سست عنصران معنای اسلام را آموختند.

ام ایمن بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در کوچکی نگه داشته بود و بعد از مادرش، به مثابه مادر او بود، در کودکی و جوانی مراقبش بود و او را در تمام اوقات همراهی می‌کرد. او در فراق پیامبر گریه سوزناک سر می‌داد. آری، او در سکوت و در خود می‌گریست، گریه مادری مهربان، با ایمان، پیکارگر و صادق که خداوند توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را از جاهلیت رهانده و به اسلام رهنمون کرده بود.

حماد بن سلمه از ثابت بن انس روایت می‌کند: «زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در گذشت ام ایمن گریه می‌کرد. به او گفته شد: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: قسم به خداوند، می‌دانستم پیامبر اکرم وفات خواهد کرد، اما گریه می‌کنم که نزول وحی از آسمان قطع شده است»^۱. در روایت دیگری از انس بن مالک آمده است که گفت: «ابوبکر صدیق بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت عمر گفت: نزد ام ایمن برویم و او را زیارت کنیم، چنانچه

۱- سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۶؛ ابن ماجه، الجنائز، شماره ۱۶۳۵؛ ابن سعد، ج ۸، ص ۲۲۶؛ ابو نعیم، حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۶۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به زیارتش می‌رفت. زمانی که نزد او رفتند، گریست. به او گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ آنچه نزد خداوند است برای پیامبرش بهتر است. ام ایمن گفت: بدان سبب گریه نمی‌کنم که نمی‌دانم آنچه نزد خداوند است، برای پیامبر بهتر است، بلکه گریه می‌کنم که نزول وحی از آسمان قطع شده است. بدین گونه آنها را به گریه آورد و آنان همراه ام ایمن شروع به گریه کردند!.

در روایت دیگری آمده است که ام ایمن گفت: «گریه می‌کنم؛ زیرا وحی آسمانی که هر روز و شب تر و تازه، آیه جدیدی به زمین می‌آورد، اکنون قطع شده است». از این گفته ام ایمن مردم سخت به شگفت آمدند.^۱

این گزارش عمیقاً بر شخصیت ام ایمن دلالت دارد و عمق فهمش از اسلام و شناخت او نسبت به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌رساند و اینکه معنای دریافت وحی چیست و حمل رسالت به چه معناست.

بی گمان ام ایمن به مطلب بزرگی در مقابل آن دو صحابی بزرگ پیامبر، حضرت ابوبکر و عمر فاروق رضی الله عنهما و اصحاب دیگر اشاره کرد که دیگران از آن غافل بودند، تا جایی که هر بار به یادش می‌آمد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گذشته است، می‌گریست. ام ایمن فقط برای شخص نبی اکرم گریه نمی‌کرد؛ با آنکه می‌دانیم منزلت و ویژگی‌های او را هیچ کسی از فرزندان آدم نداشت؛ چرا که او از میان مردم انتخاب شده بود تا مسئولیت رسالت را حمل کند. او کسی بود که خداوند متعال در موردش فرموده است:

قال تعالی: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [الفلم: ۴]. «به درستی که تو دارای خوی سترگ [یعنی صفات و افعال پسندیده] هستی».

قال تعالی: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿٥﴾﴾ [الضحی: ۵].

۱- صحیح مسلم، شماره ۲۴۵۶، کتاب فضائل الصحابة.

۲- کنز العمال، ج ۴، ص ۶۰-۴۸؛ البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۷۴؛ دلائل النبوة، ج ۷، ص ۲۶۶.

«پروردگارت به تو [بهروزی و پیروزی و نعمت و قدرت] عطا خواهد کرد و تو خشنود خواهی شد».

قال تعالى: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾﴾ [التکویر: ۱۹-۲۱]. «این قرآن، کلام [خدا و توسط] فرستاده بزرگواری [جبرئیل نام برای محمد پیغمبر اسلام روانه شده] است. او [در ادای مأموریت خود توانا و نیرومند] است و نزد خداوند صاحب عرش دارای منزلت والایی است. او در آنجا [که ملکوت اعلی و عالم فرشتگان است] فرمانروا، و [در کار ابلاغ وحی و پیام الهی] امین و درستکار است».

بلکه ام ایمن برای امری گریه می کرد که با درگذشت پیامبر از بین رفت و قطع شد؛ چرا که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله رابط میان زمین و آسمان بود. وحی بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نازل می شد و او نیز آن را برای هدایت و ارشاد صحابه بیان می کرد. برای آنان خطرهای راه را روشن می کرد، از چشم آنان پرده غفلت را دور می کرد و از قلوب آنان غم و اندوه را می زدود. آیات به مثابه رحمت و هدایت نازل می شد و طریقه زندگی را برایشان ترسیم و راه انسانیت را تعیین می کرد، وقایع را بیان و تصویرها و اندیشه ها را اصلاح می کرد و آنچه را در نهان بود عریان می کرد. پس چه کسی قادر است پس از درگذشت پیامبر، در جایگاه او قرار گیرد؟

بی شک با درگذشت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وحی قطع شد و نزول آیات توقف یافت. از آن پس دیگر جبرئیل هر شب و روز، خبری نو و تازه از آسمان نمی آورد و از روی تمام زمین آن رحمت هایی که با وحی فرود می آمدند و آیاتی که مسیر انسان مومن را به شکل واضح و روشن ترسیم می کردند، غایب شدند. جبرئیل امین دستور خداوند را به زمین می آورد و زمین را متبرک می کرد. آیات خداوند را می آورد و دلها آرام می شدند و جانها احساس خوشبختی می کردند. ولی امروز اینها همه قطع شده اند؛ زیرا پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نزد پروردگارش رفت و سرزمین آدمی زادگان را ترک کرد. درگذشت پیامبر فاجعه بزرگی بود؛ آری، فاجعه قطع شدن وحی و خاموش شدن آیات از نزول، نهان

شدن پیامبر از مقابل دیدگان اصحاب و باز آمدن جبرئیل از ارتباط خود با زمین. برای همین بود که ام ایمن به خاطر بصیرت زیادش و فهم عمیقش نسبت به رسالت، گریه می کرد و آن دو صحابی بزرگ پیامبر، حضرت ابی بکر صدیق و حضرت عمر گریه می کردند.

مسلمانان هر زمانی احساس می کنند که خداوند همراه آنان است، زمانی که فراموش کنند، از آسمان متذکر می شوند، هرگاه شیطان آنان را بلغزند، آیات خدا دوباره آنان را به راه می آورد و هرگاه در درونشان ضعف یا فساد پیش آید، خداوند آنچه را در درون دارند بر ملا می کند، ناهنجاری درونی شان را درمان می کند و دوباره آنان را به راه راست می آورد. پس امروز وحی آسمانی کجاست؟ امروز قاصد آسمان، جبرئیل امین کجاست؟ امروز کسی که وحی را از آسمان دریافت می کرد کجاست؟ ام ایمن گریه کرد و آن دو را به گریه واداشت.

ایمان هنگامی که در دلها و خردها، آگاهی و بصیرت و فهم به بار می آورد، چه بزرگ و باشکوه است! تا جایی که انسان معمولی را به افقهای بلند فهم، صداقت، پایداری و بردباری بالا می برد.

چقدر این زن با شأن و منزلت بود که با ایمانش به مقام بالایی رسید و اصحاب پیامبر را به آنچه به عقلشان نمی رسید، پند و نصیحت می کرد و چقدر ایمان این کنیز مومن، بزرگ است؛ کنیزی که خرید و فروش می شد، اسلام او را به درجه رساند که یک صحابی مکرم و مادر مهربان شد و مثل پیامبر، ابوبکر صدیق و عمر فاروق به دیدارش می رفتند.

ام ایمن تا خلافت حضرت عثمان در قید حیات بود و در اثنای خلافت حضرت عثمان چشم از جهان فرو بست. ابن حزم یاد آور شده که ام ایمن از جمله کسانی است که از ایشان پنج حدیث روایت شده و از اهل فتوا بوده است. آری، این مختصری بود از زندگی این صحابی بزرگوار؛ کسی که به سبب اسلام به

مقام بالایی رسید. او نخست کنیزی اسیر شده بود که خرید و فروش می شد و هیچ شأن و منزلتی نداشت. ولی زمانی که به خانه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از را اکرام و تجلیل کرد و مهربانی و محبت کرد و محبت و بزرگداشتی که برازنده اش بود، نثار او کرد. او را مادر صدا می زد و با وی شوخی و محبت دوستانه می کرد.

این مقام و منزلت در اثر تربیت نبوی بود، تربیتی که مکارم اخلاقی را بالا می برد، ارزش انسان را حفظ می کند و ویژگی های بشری را به بالاترین مقام می رساند.

ام ایمن کنیزی بود که به بردگی کشیده شده بود و اینک دایه و پرورش دهنده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده بود. محبت و عطف و بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شامل حال او شد.

مقام زنان بزرگوار صحابه را زمانی کسب کرد که با زید، محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد و از او اسامه، محبوب پیامبر، متولد شد. اسامه در خانه پیامبر تربیت شد و با حضرت حسن بازی می کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را بسیار دوست می داشت.

بی شک ایمان باعث شد که ام ایمن رضی الله عنها چشم هایش را باز کند و در تمام حیاتش ایستادگی کند. بی گمان اسلام بود که مقام یک فرد عادی و یک زن را چنان بالا برد که هیچ کس غیر از او نتوانست این مقام را کسب کند.

چه خوب است این دین را کاملاً و چنان بفهمیم که از آلودگی ها و امور باطل و شکست و واکنش های هیجانی به دور باشد. بی گمان اسلام برای ما راه نجات را مشخص کرده است و در غیر اسلام هیچ راه نجاتی وجود ندارد.

امیدوارم این رساله صورت واقعی این زن بزرگوار را از میان احادیث و وقایع تاریخی بیان کرده باشد و زندگی پویایی برای ما ایجاد کند و یک زندگی نامه خشک و بی روح نباشد، بلکه صورت واقعی زندگی یک زن مومن باشد. در پایان امید دارم این رساله صورت واقعی ام ایمن را از روزنه حرکت تمام جامعه اسلام بیان کند.

(والحمد لله رب العالمین)

پایان ترجمه: چهارشنبه ۱۳۸۲/۵/۱۹

مصادف با ۱۳ رجب ۱۴۲۴

منابع

- ١- المقدسى، ابن قدامة، الاستبصار في نسب الصحابة من الأنصار، تحقيق على نويهض، دار الفكر.
- ٢- العسقلانى، ابن حجر، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق على محمد البجاوى، ١٣٨٣هـ.ق. / ١٩٧٠م. دار نهضة مصر للطبع والنشر، قاهره.
- ٣- كحالة، عمر رضا، أعلام النساء، چاپ سوم، ١٣٩٧هـ.ق. / ١٩٧٧م.، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ٤- الدمشقى، الحافظ ابن كثير، البداية والنهاية، چاپ دوم، ١٩٧٢م.، مكتبة المعارف، بيروت.
- ٥- العامرى، عماد الدين يحيى بن ابى بكر، بهجة المحافل وبغية الأمائل، دار صادر، بيروت.
- ٦- المنذرى، ابو محمد زكى الدين عبد العظيم بن عبد القوى، الترغيب والترهيب، تحقيق محمد محى الدين عبد الحميد، چاپ نخست، ١٣٧٩هـ.ق. / ١٩٦٠م، المكتبة التجارية الكبرى، قاهرة.
- ٧- ابن حزم، جوامع السيرة، تحقيق احسان عباس و ديگران، دار نشر الكتب الإسلامية، لاهور.
- ٨- القرطبى، ابو عبدالله محمد بن احمد الأنصارى، الجامع لأحكام القرآن، كتاب الشعب، قاهرة.

- ۹- الأصبهانی، الحافظ أبو نعیم، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، دار الکتب العربی، بیروت.
- ۱۰- الکاندهلوی، محمد یوسف، حیاة الصحابة، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ ق. / ۱۹۸۳ م.، دار القلم، دمشق.
- ۱۱- البیهقی، ابو بکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، تحقیق عبد المعطی قلجی، چاپ نخست، ۱۴۰۵ هـ ق. / ۱۹۸۵ م.، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- ۱۲- مبارکپوری، صفی الرحمن، الرحیق المختوم، چاپ نخست، ۱۴۰۰ هـ ق. / ۱۹۸۰ م.، رابطة العالم الاسلامی، مکه.
- ۱۳- الجوزیة، ابن قیم، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، تحقیق شعیب الأرنؤوط و عبدالقادر الأرنؤوط، چاپ نخست، ۱۳۹۹ هـ ق. / ۱۹۷۹ م.، مؤسسة الرسالة، لبنان، بیروت.
- ۱۴- القزوينی، ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجة، تحقیق محمد مصطفی الأعظمی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ ق. / ۱۹۸۴ م.، ریاض.
- ۱۵- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب الأرنؤوط، چاپ نخست، ۱۴۰۱ هـ ق. / ۱۹۸۱ م.، مؤسسة الرسالة، بیروت.
- ۱۶- ابن هشام، ابو محمد عبد الملك، السیرة النبویة، رئاسة إدارات البحوث العلمیة والإفتاء والدعوة والإرشاد، ریاض.
- ۱۷- الحلبي، علی بن برهان الدین، السیرة الحلبية، المكتبة الإسلامية، بیروت.
- ۱۸- الیحصبی الأندلسی، قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق محمد امین قره علی، اسامه رفاعی و دیگران، مكتبة الفارابی، دمشق.

- ١٩- البخارى، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن بردزبه، الجامع الصحيح، المكتبة الإسلامية، استامبول.
- ٢٠- القشيري النيسابوري، ابو الحسين مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، دار احياء التراث العربى، قاهرة.
- ٢١- ابن سعد، الطبقات الكبرى، دار صادر، بيروت.
- ٢٢- ابن إسماعيل، محمد بن أحمد، عودة الحجاب، چاپ چهارم، دار الطيبة، رياض.
- ٢٣- العسقلانى، الحافظ أحمد بن على بن حجر، فتح البارى، المكتبة السلفية.
- ٢٤- قطب، سيد، فى ظلال القرآن، چاپ دوم، ١٣٩٥ هـ.ق. / ١٩٧٥ م.، دار الشروق، بيروت.
- ٢٥- الفيروز آبادى، مجد الدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، چاپ نخست، ١٤٠٦ هـ.ق. / ١٩٨٦ م.، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ٢٦- ابن كثير، ابو الحسن على بن ابى الكرم محمد بن محمد الشيبانى، الكامل فى التاريخ، دار الكتاب العربى، بيروت.
- ٢٧- هندی برهان پورى، علاء على الممتقى بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، چاپ پنجم، ١٤٠٥ هـ.ق. / ١٩٨٥ م.، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ٢٨- فرج، السيد أحمد، المؤامرة على المرأة المسلمة، چاپ دوم، ١٤٠٧ هـ.ق. / ١٩٨٦ م.، دارالوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، المنصورة.
- ٢٩- الهيثمى، الحافظ نور الدين على بن ابى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، چاپ دوم، ١٩٦٧ م.، دارالكتاب العربى، بيروت.

- ۳۰- ابن قتیبة، ابو محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عكاشة، چاپ دوم، دار المعارف بمصر.
- ۳۱- الحموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، دار صادر، بیروت.
- ۳۲- الإصبهانی، ابو نعیم، معرفة الصحابة، چاپ نخست، ۱۴۰۸ هـ.ق. / ۱۹۸۸ م، مكتبة الدار، المدينة، مكتبة الحرمة، الرياض.
- ۳۳- بن واقد، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، عالم الکتب، بیروت.
- ۳۴- بریغش، محمد حسن، نسیبة بنت كعب المازنية (ام عمارة)، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هـ.ق. / ۱۹۸۴ م، مكتبة المنار، الزرقاء الأردن.
- ۳۵- قطب، محمد، واقعنا المعاصر، چاپ نخست، ۱۴۰۷ هـ.ق. / ۱۹۸۶ م، مؤسسة المدينة للصحافة، جده.